

همراه با ویژه‌نامه راه قدس

حریف او نشدم!

— شهید زاهدی یک مکتب بود

— به تنهایی یک لشکر بود

— یاور ۴۰ ساله مقاومت

فرهنگ پاسداری

۱۴۲

ماهنامه فرهنگی اجتماعی / سال شانزدهم / خرداد ۱۴۰۳



نابغه جنگ‌های نامنظم

پاسدار انقلاب پویا و پیشرونده است

هدیه هایش را هدیه می‌کرد...

یار و یاور

مردم کردستان

پای صحبت‌های محمدرضا فرخ زادنیا
پاسدار پیشکسوت

داستان غیرت و ایثار

تو را است معجزه در کف، ز ساحران مهران

عصا بیفکن و از بیم اژدها مگریز

تو را است معجزه در کف، ز ساحران مهران / عصا بیفکن و از بیم اژدها مگریز

دلا ز معرکه‌ی محنت و بلا مگریز
 چو گردباد به هم پیچ و چون صبا مگریز
 تو را است معجزه در کف، ز ساحران مهران
 عصا بیفکن و از بیم اژدها مگریز
 تو موج غیرت و عزمی، ز بحر بیم مدار
 حذر ز غرش طوفان مکن، ز جا مگریز
 ز سست عهدی ایام دلشکسته مشو
 نشانه باش چو پرچم، ز بادها مگریز
 چو صخره باش و مکن تکیه جز به دامن کوه
 به حق سپار دل خویش و از دعا مگریز
 تو از تبار دلیران خیبر و بدری
 چو ذالفقار و چو حیدر بزن صلا، مگریز
 به نوشخند منافق ز ره کناره مگیر
 به زهرخند معاند به انزوا مگریز
 چو ره به قبله‌ی امن است، پایمردی کن
 خطا مکن، ز توهم به ناکجا مگریز
 چو تیر راه هدف گیر و بر هدف بنشین
 ز کجروی به حذر باش و از خدا مگریز
 «امین» خلق و امانت‌گزار یزدان باش
 به صدق کوش و خطر کن، ز مدعا مگریز



فرهنگ پاسداری

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

سال شانزدهم / شماره ۱۴۲ / خرداد ۱۴۰۳



صاحب امتیاز:

معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مدیر مسئول:

سرتیپ دوم پاسدار حسین محبی

سر دبیر:

حسن شریعتی

دبیر تحریریه:

علی عرفانی

عکس و صفحه آرایی:

امیر مهدی صالحی

همکاران این شماره:

مهدی نیک‌بین / نفیسه محمدی / محمد سیروس

حسن نوروزی / علیرضا خوبخت / حامد گودرزی

رامین نصیری / نعیم برقی

لیتوگرافی:

مرکز چاپ سپاه

نشانی:

تهران / ستاد فرماندهی کل سپاه

حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه / ساختمان شماره ۲

معاونت فرهنگی و تبلیغات / مدیریت نشریات

تلفن و دورنگار سردبیری:

۳۰۵۳۳۸۴۷ / ۳۳۲۲۲۲۰۳

مرکز توزیع:

۳۵۲۳۳۸۷۸

صندوق پستی:

۱۷۳۸۵-۱۶۵

سامانه پیامکی:

۶۶۰۰۰۹۹۶۲

فهرست

- ۴ پاسدار انقلاب پویا و پیشرونده است
- ۶ پاسداران صادق الوعدانقلاب
- ۷ درس‌های یک فتح عظیم
- ۸ هدیه هایش را هدیه می کرد...
- ۱۰ سرزمین فرصت‌ها، سرابی بیش نبود!
- ۱۲ بازدارندگی یک راهبرد دینی
- ۱۳ حریف او نشدم!
- ۱۴ شهید زاهدی یک مکتب بود
- ۱۵ به تنهایی یک لشکر بود
- ۱۶ وقتی دعای حاج قاسم مستجاب می شود
- ۱۷ یاور ۴۰ ساله مقاومت
- ۱۸ من نیروی حاج قاسم هستم
- ۲۰ گمنام اما فرمانده‌ای بی نظیر
- ۲۱ والفجر هشت اوج درخشش علی زاهدی
- ۲۲ بازتاب رحلت ابر مرد تاریخ در رسانه های جهان
- ۲۴ یا مرگ یا خمینی
- ۲۶ یار و یاور مردم کردستان
- ۳۰ نابغه جنگ‌های نامنظم
- ۳۱ داستان غیرت و ایثار
- ۳۲ چرا سواد رسانه ای مهمه؟
- ۳۲ خودتو ارتقا بده
- ۳۳ حفظ روحیه اخوت و برادری
- ۳۴ با کودک بد غذا چه کنیم؟
- ۳۵ گیاه پرخاصیت
- ۳۶ دمنوش آرامش
- ۳۶ در پی آرامش...
- ۳۷ به خون کسی تشنه‌ای؟
- ۳۹ چقدر برای هم وقت بگذاریم؟
- ۴۰ ترخون

پاسدار انقلاب پویا و پیشرونده است

گزیده ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار پاسداران

دائم باید مراقب بود. تقوا یعنی همین؛ مراقبت دائمی.

جمع سپاه هم همین طور است. این که ما همیشه سفارش می کنیم آمادگی ها را حفظ کنید، فقط آمادگی رزمی نیست. عامل اساسی تر، آمادگی هایی است که می تواند آمادگی رزمی را به خدمت گیرد: دلها، انگیزه ها، ایمان ها، معرفت ها و عشقی که همه وجود انسان با آن حرکت می کند. این را باید آماده نگهداشت. اگر این آمادگی

که پای امتحان به میان آمد، سپاه امتحان خوبی داد. این یک پله از یک نردبان تکامل و تعالی معنوی است. از این حوادث، همیشه برای یک ملت می تواند پیش آید. هیچ وقتی نیست که یک ملت بتواند مطمئن و خاطر جمع باشد که امتحان دشوار برای او پیش نمی آید. یک انسان هم همین طور است. انسانها هم هیچ وقت نباید خاطر جمع باشند که همین الان در صراط بسیار حساس و دقیق یک امتحان قرار ندارند. این است که

شما سپاهیان و همچنین بسیج و ارتش و همه نیروهای فعال، اگر جز همان حضور هشت ساله، هیچ نقطه درخشان دیگری در سابقه خود نداشتید، برای افتخار و سربلندی و احساس عزت، کافی بود. چه تن های پاک، چه جان های منور، چه زبان های ذاکر، چه دست های بخششگر و چه انسانهای والا و فرشته گون که در طول این هشت سال، از میان جمع شما، با همه وجود خود، این کشور و این ملت و ناموس تاریخی این ملت را محفوظ نگه داشتند و پاداششان را هم گرفتند: به ملکوت اعلی عروج کردند؛ بعضی هم به شرف جانبازی نائل آمدند؛ جمع کثیری هم امروز بحمدالله در جامعه ما حضور دارند که شما و بقیه برادران مبارز و مجاهد دوران دفاع مقدس هستید. این اولین احساسی است که انسان به ذهنش می رسد.

نکته این جاست که تجلیل از سپاه، تجلیل

از یک شیء تاریخی و موزه ای نیست.

بعضی این طور می خواهند. بعضی

می خواهند از سپاه تجلیل و به آن

احترام کنند؛ اما مثل شیئی که

متعلق به دوران گذشته است

و در موزه نگهداری می شود.

چنین تجلیلی از سپاه، غلط

اندر غلط است. سپاه یک

موجود زنده است؛ متعلق

به دوران تاریخی ویژه

هم نیست. همین

است که در یک

دوران تاریخی ویژه





بود، آن‌گاه آمادگی رزمی به کار می‌آید. اگر این آمادگی‌ها نبود؛ نه سلاح، نه تجهیزات، نه انضباط، نه سایر آمادگی‌های پادگانی و استقراری و غیره به کار نخواهد آمد. اصل، این است و این همان نقطه‌ای است که سپاه را در آن دوره ممتاز کرد و بحمدالله همیشه این امتیاز را حفظ کرده است و به فضل الهی حفظ خواهد کرد.

چیزی که شما پاسدار آن هستید، چیست؟ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انقلاب، یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمانهای مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی می‌کنند، با آنچه در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، دشمن نیستند؛ آن که گذشت و رفت؛ آنها با یک موجود زنده حی و حاضر دشمن و مخالفند. پس انقلاب تداوم و حضور دارد.

انقلاب، زنده و پویاست. پاسدار انقلاب، پاسدار چنین موجود زنده و پویا و متحرک و پیشرونده‌ای است. اگر این نبود، تا کنون انقلاب اسلامی و نظام اسلامی باید ده کفن پوسانده باشد. اما موجود زنده را نمی‌شود دفن کرد و از تحرک باز داشت؛ زنده است و زنده خواهد ماند. ملت ما هم این مفاهیم را قبول دارد؛ زبدگان بینظر و منصف هم این مفاهیم را قبول دارند. با این خصوصیات، این انقلاب و این نظام، قدرت ایستادگی دارد؛ این را دشمنان ما هم فهمیده‌اند. تنها امیدی که آنها دارند، این است که این مفاهیم و این مبانی در دل مردم و پیش از آنها در دل مسؤولان دچار تردید و وسوسه شود. سعی می‌کنند در دل کسانی که دستی در گوشه‌ای از گوشه‌های این نظام دارند، این وسوسه‌ها و تردیدها را ایجاد کنند. تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است...

راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که به تدریج در انسان اثر بد می‌گذارد و خود انسان هم اول نمی‌فهمد. یک وقت می‌خواهد حرکت کند، می‌بیند

در اول جنگ، با ضعف تدارکاتی که ما داشتیم، بعضی‌ها می‌گفتند در مقابل صد دستگاه تانک، صد دستگاه تانک لازم است؛ بدون آن نمی‌شود مبارزه کرد. همین جوانان ما و همین شماها نشان دادید که نخیر، در مقابل صد دستگاه تانک، صد دل و صد نفر فداکار لازم است که جان خود را کف دست گیرند. صدها تانک به وسیله صدها جوان دلدار که یا با یک «آر. پی. جی» یا سلاح مشابه آن جلو رفتند، عقب‌نشینی کردند - این مکرر اتفاق افتاد - آخر هم دشمن را ناکام گذاشتند. دشمنی که با آن همه تجهیزات و پشتیبانی‌های بین‌المللی آمده بود - که امروز یواش یواش به آن اعتراف می‌کنند - مجبور شد ناکام از این مرزها عقب بکشد و دلیل شود. این موفقیت به خاطر همین شجاعت‌ها و ایمان‌ها بود؛ اینها را باید زنده نگه دارید. بحمدالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک موجود زنده، فعال، مؤمن و مراقب معنویات و ارزش‌های خود است؛ این را قدر بدانید. زیاد وسوسه می‌کنند؛ بعضی اهانت می‌کنند؛ بعضی به زبان تجلیل، اهانت می‌کنند؛ بعضی منکر فضیلت‌ها می‌شوند. اینها نمی‌توانند واقعیت‌ها را تغییر دهد و ارزش حقیقی یک مجموعه را که ذره ذره با مجاهدت‌ها جمع شده و تبلور پیدا کرده، از بین ببرد. اینها یک روزه به دست نیامده است که بتوانند آن را با نوشتن چند سطر از بین ببرند. واقعیتی است که روی هم جمع و متبلور شده و نابود شدنی نیست؛ اما باید خودتان آن را حفظ کنید و مراقبش باشید. ۱۳۸۱/۶/۲۴

نمی‌تواند؛ می‌خواهد پرواز کند، می‌بیند نمی‌تواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهن‌ها و دل‌ها و فکرها و ایمان‌ها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. بدانید در این صورت، هیچ عامل و نیرویی زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند بر شما غلبه کند. حرف‌هایی که می‌زنند، لشکرکشی‌ها و تهدیدهایی که می‌کنند، چیزهایی نیست که بتواند یک ملت مؤمن را - که در میان خود، چنین مجموعه‌هایی پولادین دارد - به عقب‌نشینی وادار کند و آن را شکست دهد. تأثیر سلاح مخرب، معلوم است؛ اما هیچ شکستی برای یک ملت از این طریق به وجود نمی‌آید. شکست‌ها اول در دلها به وجود می‌آید و آن است که انسانها را منهزم می‌کند.

«انقلاب، زنده و پویاست. پاسدار انقلاب، پاسدار چنین موجود زنده و پویا و متحرک و پیشرونده‌ای است. اگر این نبود، تا کنون انقلاب اسلامی و نظام اسلامی باید ده کفن پوسانده باشد. اما موجود زنده را نمی‌شود دفن کرد و از تحرک باز داشت؛ زنده است و زنده خواهد ماند. ملت ما هم این مفاهیم را قبول دارد؛ زبدگان بینظر و منصف هم این مفاهیم را قبول دارند.»

پاسداران صادق الوعد انقلاب

حسن نوروزی

فرهنگ، مجموعه‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات و عادات است که فرد از جامعه دریافت می‌کند؛ از همین رو واکنش‌های ما نسبت به مسائل و رویدادها برگرفته از نگاهی است که جامعه به ما یاد داده است. بنابراین اگر یک ملتی به فرزندان کشور خود مقابله با ظلم و ایستادگی در برابر ظالم را دیکته کند یقیناً در دهه‌های بعد شاهد مردانی خواهد بود که همان تاریخ و رشادت‌ها را رقم خواهند زد. چرا که فرهنگ به وسیله آموزش، به نسل بعدی منتقل می‌شود.

یکی از افتخارات انقلاب اسلامی از روز تاسیس تا به امروز، رشد و بالندگی نیروها و باور به شعار «ما می‌توانیم» است. شعاری که در بین نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیشتر از هر دستگاه و سازمانی به تصویر کشیده شده است. چرا که نیروها عوض گله کردن از کمبودها دست به کار می‌شدند تا کمبودها را خود مرتفع کنند. همانطور که سردار شهید حسن طهرانی مقدم می‌گفت: «فقط انسان‌های ضعیف به اندازه امکانات‌شان کار می‌کنند». این فرهنگ پاسداری است که باید در عین کمبود امکانات بهترین‌ها را بسازیم. همین فرهنگ در نیروهای پاسدار بود که آن نگاه‌های غرب‌زده دوران دیکتاتور پهلوی که «ایرانی، یک لوله‌نگ نمی‌تواند بسازد!» را کنار زد و امروز

عملیات وعده صادق را با آن حجم از پهباد و موشک به نمایش گذاشت. اقدامی که به فکر خاندان بله قربان گوی دیکتاتور پهلوی هم نمی‌رسید، چه برسد به اینکه خودش دست به کار شود و سلاحی تدارک ببیند تا در مقابل دشمنان بیايستد.

تحقیر صهیونیست‌ها و حامیان‌ش در منطقه شبیه آن عملیاتی است که در حمله به پایگاه آمریکایی عین الاسد شاهد بودیم. سیلی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هیمنه پایگاه‌های آمریکایی در منطقه نواخت چند سال بعد صدایش درآمد که نیروهای محور مقاومت نیروهای آمریکایی را از منطقه اخراج کردند و این موضوع همان وعده امام خامنه‌ای بود که فرمودند: «تشییع میلیونی شهید سلیمانی، اولین سیلی سخت به آمریکایی‌ها بود اما سیلی سخت‌تر «غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه پوچ استکبار» و «اخراج آمریکا از منطقه» است».

اگر رهبر معظم انقلاب تاکید می‌کنند: «تاریخ منطقه غرب آسیا را باید به دو بخش قبل و بعد از عملیات وعده صادق تقسیم کرد»، این گزاره حقیقتاً یک نویدی است بر جان مومنان انقلابی و تهدید قاطعی است بر پیکره دشمنان؛ از این رو است که کارشناسان منطقه‌ای و بین‌المللی در تحلیل پاسخ تاریخی و بی‌سابقه ایران، آن را فصل جدیدی در معادلات و قواعد منطقه می‌دانند؛ از جمله مرشایمر، نظریه‌پرداز و اندیشمند

آمریکایی حوزه روابط بین‌الملل درباره عملیات وعده صادق گفته بود: «این اولین بار است که کشوری قادر شده از سرزمین خود به رژیم صهیونیستی حمله کند. این از منظر صهیونیست‌ها، واقعا شوکه‌کننده است. بعد از ۱۴ آوریل بازدارندگی رژیم صهیونیستی به شدت آسیب دید».

به راحتی می‌توان گفت که جایگاه فعالیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مبارزه با ظلم و ایستادگی در برابر ظالم است اگر چه با امکانات کم بوده اما امروزه در مرتبه‌ای قرار گرفته که تبدیل به مکتب شده است. مکتبی که در گوشه گوشه دنیا در حال نفوذ است. یک زمانی شعاع دایره انقلاب اسلامی به مرزهای ایران می‌رسید و متوقف می‌شد اما امروز نه تنها در کشورهای منطقه بلکه در میلیون‌ها کیلومتر آنطرف‌تر و در دل دانشگاه‌های آمریکایی صدای تفکر انقلاب اسلامی دیده و شنیده می‌شود. این امتیاز و برتری با اتکا و توکل بر خداست که خود فرمود: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».

عملیات وعده صادق نتیجه فرهنگی پاسداری است که در تایید آن رهبر معظم انقلاب در دیدار خانواده شهید زاهدی فرمودند: «شهادت شهید زاهدی موجب پیامدهای با ارزش و با اهمیتی شد. عظمت جمهوری اسلامی ایران ظاهر شد و همه اینها به برکت شهادت ایشان بود. او بدست اشقی‌الخالق به شهادت رسید».



درس‌های یک فتح عظیم

آن‌ها از زمان عملیات و تاکتیک عملیاتی بود؛ زیرا آن‌ها تصورشان بر این بود که ایران بعد از عملیات فتح‌المبین، حداقل دو تا سه ماه زمان برای بازسازی نیروها و تقویت تجهیزات نظامی نیاز دارد، در حالی که عمده نفرات رزمندگان اسلام تقریباً پس از گذشت یک ماه از اتمام عملیات فتح‌المبین، در منطقه حضور یافتند و بدین ترتیب عملیات الی بیت‌المقدس را آغاز کردند؛ لذا این برای ارتش عراق قابل قبول نبود که فرماندهان و رزمندگان کشورمان بتوانند طی این مدت کوتاه، عملیات بزرگ آزادسازی خرمشهر را به وسعت دو برابر منطقه عملیاتی فتح‌المبین انجام دهند.

پس موضوع یادشده نشان می‌دهد که چنانچه در صحنه نبرد بتوان دو عامل زمان و تاکتیک را به درستی اعمال و اجرا کرد، می‌توان با وجود اطلاع قبلی دشمن از قصد رزمندگان، دشمن را با شکست مواجه ساخت؛ البته شاید در جنگ‌های آینده به واسطه استفاده روزافزون از فناوری‌های جدید، نقش نیروی زمینی به آن وسعتی که در دفاع مقدس بود، نباشد و نسبت به آن دوران کمتر باشد، اما باز همچنان دو عامل یادشده تأثیر مهمی در پیروزی و شکست در صحنه نبرد دارد؛ در واقع این درسی بود که باید از عملیات آزادسازی خرمشهر گرفت و آن را در صورت بروز جنگی در آینده مد نظر قرار داد.

و گرفتن روحیه ناشی از غلبه بر ارتش مجهز و کلاسیک عراق، به سمت انجام عملیات‌های بزرگ رفتند.

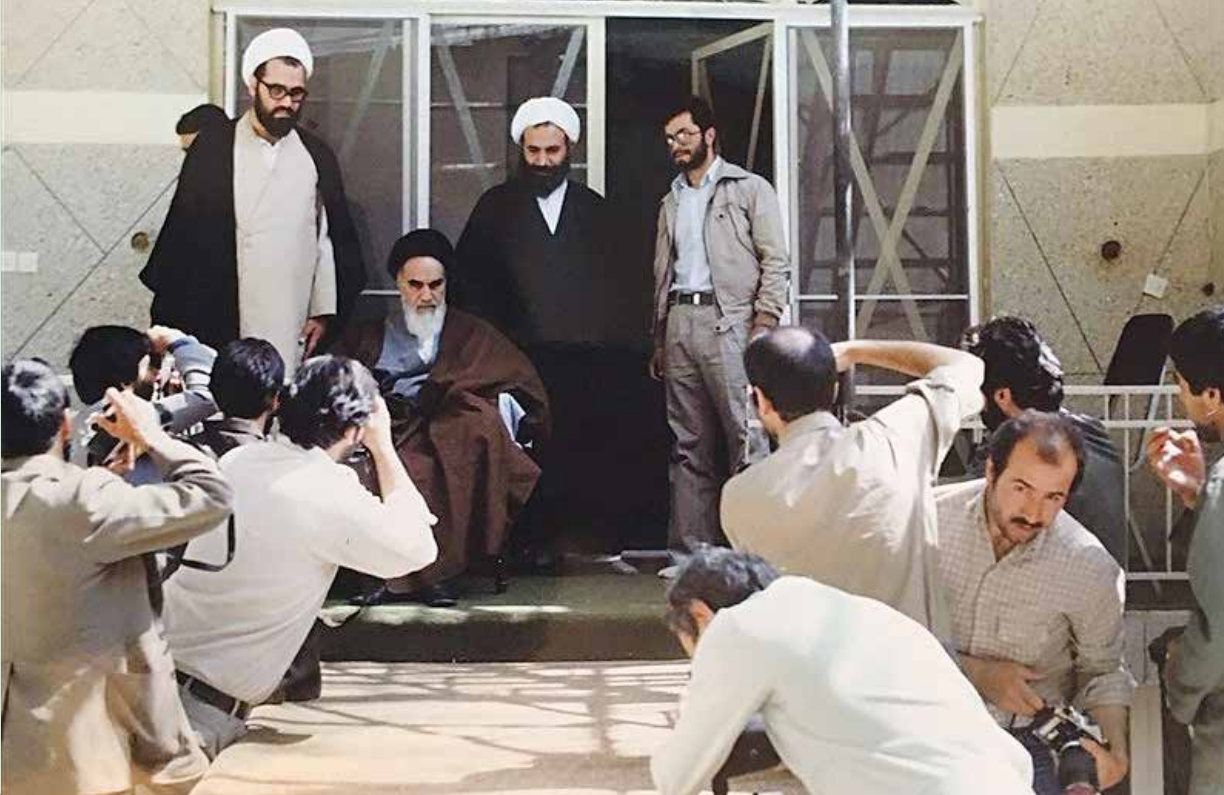
لذا از ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ که در واقع اولین عملیات موفق با عنوان «فرمانده کل قوا» بعد از تغییر مدیریت سیاسی کشورمان صورت گرفت تا سوم خرداد سال بعد و آزادسازی خرمشهر یعنی طی چهار عملیات بزرگ، بخش زیادی از سرزمین‌های اشغالی کشورمان در جنوب کشور آزاد شد؛ ولی پس از اتمام عملیات آزادسازی خرمشهر تا سه سال و نیم بعد نتوانستیم عملیات بزرگ موفقیت‌آمیزی انجام دهیم که از جمله علل آن می‌توان به جدا شدن یگان‌های زمینی ارتش و سپاه از هم در انجام عملیات‌ها، و افزایش کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری دولت‌های شرقی و غربی به ارتش صدام اشاره کرد.

زمانی که عملیات فتح‌المبین با موفقیت به اتمام می‌رسد در فاصله زمانی کوتاهی فرماندهان جنگ، نیروها را برای انجام عملیات بزرگ دیگری که همانا عملیات الی بیت‌المقدس بود، بسیج می‌کنند و طی حدود یک ماه جنگ مداوم با ارتش صدام، موفق می‌شوند بخش‌های زیادی از اراضی اشغال شده خوزستان را مجدد بازپس بگیرند.

اما اینکه چرا بعضی‌ها با وجود داشتن اطلاع قبلی از قصد رزمندگان کشورمان برای آزادسازی خرمشهر، نتوانستند این شهر را همچنان در اشغال خود نگاه دارند، به واسطه بی‌اطلاعی

رحیم محمدی
پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد تا ابرقدرت‌های نظامی آن زمان منافع خود را در ایران از دست رفته ببینند، به همین علت از بدو پیروزی انقلاب کارشکنی‌ها، توطئه‌ها، ترورها و کودتاهای متعددی برای به شکست کشاندن این انقلاب مردمی با حمایت دولت‌های شرقی و غربی در کشورمان شکل گرفت؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها به نتیجه نرسید؛ لذا ابرقدرت‌های آن زمان با تحریک صدام و با دستاویز قرار دادن تضییع حق کشور عراق به واسطه قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر، جنگی نابرابر را علیه مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کردند؛ جنگی که اتمام آن هشت سال بعد صورت گرفت.

رژیم بعثی عراق که با چراغ سبز دولت‌های شرقی و غربی حمله سراسری خود را به میهن اسلامی‌مان آغاز کرده بود، توانست بخش‌های قابل توجهی از خاک کشورمان از جمله خرمشهر را به اشغال نظامی خود در بیاورد؛ اما وقتی یک فرد انقلابی به جای بنی‌صدر، مدیر سیاسی کشورمان شد و نیروهای انقلابی به تدریج به صحنه مدیریت کشور حضور یافتند، وضعیت جبهه‌ها هم که تا قبل از آن به نفع ارتش عراق بود، تغییر یافت و رزمندگان کشورمان توانستند ابتدا موفقیت‌های کوچکی را در جبهه‌ها به دست آورند و سپس با کسب این موفقیت‌ها



پاسدار امام ف

هدیه هایش را هدیه می کرد...

پای حرف های شعبانعلی رفائی از پاسداران امام خمینی (ره)

«جمهوری اسلامی» تبدیل کنند؟ مگر نه این است که برای دوران جوانی رسیدن به بسیاری از لذات مادی جذابیتی وصف ناشدنی دارد؟ این «امام» چه داشت که جاذبه‌های دنیایی هم حتی نتوانست از پس آنان بر بیاید و دنیای پیش رویشان را رنگی نشان دهد تا حدی که به خاک و خون کشیده شدند تا به خواسته نهایی‌شان که همان حکومت اسلامی بود با رهبری مرادشان برسند؟

روایت از این معجزه دوست‌داشتنی انقلاب اسلامی ایران زیاد است. اما مگر توصیف یک شخص با این عظمت روح، با این روایات تمام می‌شود؟ این بار به سراغ یکی از افراد تیم حفاظتی جماران رفتیم. شعبان‌علی رفائی که به گفته خود در سال‌های ابتدای انقلاب در قم زندگی می‌کرد. بعد از رفتن امام به قم ایشان را می‌بیند و تا آخرین لحظات عمر او، در رکاب ایشان خدمت می‌کند. از ایشان خواستم از امام بگویند.

تنها خدا

تنها محافظ امام خمینی خود خدا بود. بهتر است بگوییم امام بود که از ما محافظت می‌کرد. ما فقط جزو گروه انتظامات بودیم و برای رفت و

نسل سوم، چهارم و پنجم انقلاب از خمینی کبیر (ره) تنها یاد و خاطره و عکس دریافت کرده‌اند. چهاردهم خرداد ماه ۶۸ انقلاب اسلامی ایران عزیزترینش را از دست داد و برای نسل‌های بعد از خود، روایت به جا گذاشت. نسلی که نه طاغوت شاهنشاهی پهلوی را دیده و نه تنش و مبارزه انقلاب را و حتی برخی از آنها دفاع مقدسی را هم درک نکرده است. اکنون با تحویل گرفتن یک دنیا روایت و خاطره از پیر جماران چنان شیفته اوست که با شنیدن منش و رفتارش در بهت و حیرت پاکی و انسانیت، شرف و قاطعیت، پاکدامنی و ظلم‌ستیزی‌اش می‌ماند. متولدین دهه شصت و هفتاد و هشتاد که اکنون از فضای کودکی دور شده‌اند و خود را در برابر سازندگی آینده‌ای روشن مسئول می‌دانند، برای برداشتن گام‌های محکم و استوار در ساختن کشور، از امام باید بدانند. امامی که سنگ بنای این جمهوری را گذاشت، امامی که جوانان را جذب خود کرد. امامی که برای هر کدام از کارهای خود تنها و تنها «یاد و رضای خدا» را علت و معلول برمی‌شمرد.

جوانانی که در دوران حکومت پهلوی زندگی می‌کردند و آزادی‌های ظاهری را با تمام ابعاد داشتند، چه شد که با رهبری و راهنمایی بنیانگذار انقلاب، توانستند ۲۵۰۰ سال حکومت پادشاهی را به

آمدها و برنامه‌های امام خمینی(ره) سعی بر اجرای نظم را داشتیم.

امام از قم که آمدند برای مدت حدود دو ماه در خیابان دربند (ظهیرالدوله) تهران بودند. تا روزی که به جماران رفتند و مستقر شدند. من در تمام این مدت در خدمت‌شان بودم. کلاً ایشان خیلی فرد عزیز و خوش مشربی بودند. هر کسی یا هر جمعیتی که می‌رسیدند خدمت‌شان سلام همه را تک به تک پاسخ می‌دادند. بعضی اوقات من می‌رفتم خدمت‌شان می‌گفتم مادرم به شما سلام رساندند. ایشان هم در پاسخ لبخند بر لب به من می‌گفتند: «سلام بنده را هم خدمت‌شان ابلاغ بفرمائید.»

برنامه منظم و روتینی داشتند. اغلب این طور بود که هر صبح حدود ساعت ۸ به مدت یک ساعت ملاقات‌های خصوصی و حضوری داشتند. خانواده‌های شهدا و یا هر گروهی که می‌خواستند ایشان را ببینند خدمت ایشان می‌رسیدند برای دیدار. بعد از آن هم در بین ساعت ۹-۱۰ برای عروس و دامادها خطبه عقد می‌خواندند. بعد از برنامه عقد بعضی اوقات از بین دوستان و اطرافیان و پاسدارها، اگر خدا به کسی فرزندی داده بود، پیش امام می‌آوردند تا ایشان در گوش او اذان و اقامه بخوانند. اسم بچه‌ها را هم اغلب امام می‌گذاشتند. برای پسرها نام «عبدالله» انتخاب می‌کردند و برای دخترها از نام‌های «صدیقه، فاطمه یا زهرا» انتخاب می‌کردند. در ایام خاص هم در تولد ائمه و...، طلاب هم خدمت آقا می‌رسیدند برای عمامه‌گذاری. خودم هم عقدهم را پیش امام بودم و هم این‌که فرزندانم را بعد از تولد پیش ایشان بردم تا اذان و اقامه برایشان بگویند. البته یکی از دخترهایم را که در وقت تولد پیش‌شان نبودم، نشد خدمت‌شان ببرم. من منطقه (جبهه) بودم و در آن زمان تنها توانستم با آقا تماس بگیرم و از ایشان بخواهم برای دخترم نام انتخاب کنند که ایشان هم برای دخترم نام گذاشتند.

شوخی طبیعی امام

نوه‌های‌شان برایم تعریف کردند که: «امام که هدیه می‌گرفتند هیچ موقع نگه نمی‌داشتند. همیشه احسان می‌کردند. اما یک بار برای حضرت امام یک ادکلن می‌آوردند. نوه‌ها این را در دستان ایشان می‌بینند و از امام می‌خواهند که ادکلن را به آنها بدهد. امام به حالت خودمانی به نوه‌ها می‌گویند: «نمی‌دهم، مال خودم است.» نوه‌شان می‌گوید: «آقا این ادکلن زنانه است به درد شما نمی‌خورد بدید به ما.» امام هم با لبخند و شیطنت مخصوص خودشان می‌گویند: «شما خانم‌ها همه چیزهای خوب را برای خودتان می‌خواهید.» امام یک اخلاق ویژه‌ای داشتند. این‌که تا خانم‌شان سر سفره نمی‌آمدند غذا نمی‌خوردند. حتماً باید همسرشان سر سفره حضور می‌داشتند که غذا بخورند.

ایام آخر

امام دوستی داشتند به نام آقای معلم دامغانی. پیرمرد خوش مشربی بودند. خدمت‌شان فرموده بودند که بیایند تا همدیگر را ببینند. بعد از این دیدار کنجکاو بودم. و

نتوانستم کنجکاو‌ی‌ام را پاسخ بدهم. به آقای معلم گفتم: «امام به شما چه گفتند؟» فرمودند: «امام از من خواستند برای‌شان دعا کنم عاقبت به‌خیر باشند.» من (حاج آقای معلم دامغانی) به ایشان گفتم: «حاج آقا ما را نصیحت کنید» گفتند: «شما به در و دیوار نگاه کنید خودش نصیحت است. گفتم حاج آقا ما این طوری حالی‌مون نیست. خودمونی ما را نصیحت کنید.» گفتند: «الرحمن زیاد بخوانید.» ما در آن روزها جوان بودیم و الرحمن خواندن را برای جوانان توصیه می‌کردند. یکی دیگر اینکه گفتند: «آماده باشید. همین طور که آقای خمینی نیاز به سرباز داشتند، امام زمان هم نیاز به سرباز دارند.»

عندالمطالبه

اکثر شهادتی که خدمت حضرت امام می‌رسیدند جوان و نوجوانانی بودند که می‌گفتند: «آقا دعا کنید ما شهید شوم. امام لبخند می‌زدند و می‌گفتند که من دعا می‌کنم که شما پیروز شوید. اغلب افرادی هم که پیش امام آمده بودند بعدها شهید شدند.»

امام روحیه بشاش و سرزنده‌ای داشتند. مثلاً در جلسه عقد عروس و داماد اغلب از سمت عروس و کیل می‌شدند و برای داماد از افرادی که آنجا حضور داشتند و کیل می‌شدند. (آقای آشتیانی یا آقای صناعی) همیشه به عروس و دامادها نصیحت می‌کرد که با هم بسازید و با هم رفیق باشید.

خودم هم که برای عقد خدمت امام بودم به من گفتند مهریه‌تان چقدر است؟ مهریه توافقی من و همسرم من ۷۰ هزار تومان بود. امام چند بار تکرار کردند و پرسیدند: «می‌توانی پرداخت کنی؟» من هم بلند گفتم: «بله آقا می‌توانم بدهم.» امام تاکید می‌کردند: «ایشان هر موقع خواستند باید پرداخت کنید!!!» من هم گفتم: «چشم.» خیلی سر عندالمطالبه بودن مهریه با تاکید صحبت می‌کردند.

***به آقای معلم گفتم:**

«امام به شما چه گفتند؟»

فرمودند: «امام از من

خواستند برای‌شان دعا کنم

عاقبت به‌خیر باشند.» من

(حاج آقای معلم دامغانی)

به ایشان گفتم: «حاج آقا

ما را نصیحت کنید» گفتند:

«شما به در و دیوار نگاه

کنید خودش نصیحت است.

گفتم حاج آقا ما این طوری

حالی‌مون نیست. خودمونی

ما را نصیحت کنید.» گفتند:

«الرحمن زیاد بخوانید.»*



رهیافت

سرزمین فرصت‌ها، سرابی بیش نبود!


را تجربه کردند، شرایط بسیار متفاوت‌تر، سخت‌تر و پیچیده‌تر از چیزی است که رسانه نشان می‌دهد.

در ادامه به علل و دلایلی که اثبات می‌کند رؤیای آمریکایی دروغی بیش نبوده اشاره می‌کنیم:

۱. **نابرابری درآمدی:** در مقاله‌ای که درباره نابرابری درآمدی در سن فرانسیسکو به چاپ رسیده، عنوان شده که در این شهر شاهد رشد شکاف بین غنی و فقیر وجود دارد در این نابرابری درآمدی عنصر نژادی نیز دخیل است: سفیدپوستان سن فرانسیسکو به طور میانگین سه برابر بیش از ساکنان سیاه‌پوست، ۶۶ درصد بیش از ساکنان

بود و در چشم به هم‌زدنی همه چیز تغییر کرد و ناگهان پینوکیو دید که در کنار سایر دوستانش به موجودی تبدیل شده که جز کارکردن بی‌مزد و پاداش برای صاحب آن سرزمین، کار دیگری نمی‌تواند بکند و در صورت عدم اطاعت با مجازات‌های سختی روبه‌رو خواهد شد و راه بازگشتی نیز ندارد.

امروزه داستان آمریکا، همان چیزی که از آن با عنوان رؤیای آمریکایی یاد می‌کنند، بی‌شبهت با این داستان نیست. طبق آمارها و مواردی که به‌وضوح قابل‌مشاهده است، آمریکا و غرب آن مدینه فاضله‌ای که رسانه‌ها از آن عنوان می‌کنند نیست و بنا به گفته بسیاری از افرادی که زندگی در این کشورها

مهدی نیک‌بین |  شما هم باشخصیت کارتونی و داستانی پینوکیو آشنایی دارید. پسری عروسکی که با پدر خود که از قضا سازنده او هم بود، زندگی می‌کرد. ولی غم‌انگیزترین قسمت داستان آنجایی بود که پینوکیو سوار بر قطار شد تا به شهری برود که فقط در آن بازی و سرگرمی وجود داشت. پدرش خیلی تلاش کرد تا از رفتن پینوکیو جلوگیری کند. اما پینوکیو آن‌قدر غرق در شادمانی و نشاط سرزمین بازی شده بود که به حرف‌های دیگران توجهی نکرد و سوار بر قطار شادی شد و به سرزمین بازی‌ها رفت؛ اما آن شهر همان چیزی که نمایان می‌کرد

لاتین و ۴۴ درصد بیش از ساکنان آسیایی این شهر درآمد کسب می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد که با وجود شعارهای برابری در آمریکا ولی همچنان افراد غیرسفیدپوست مورد ظلم واقع می‌شوند و این مسئله حتی در حقوق کاری این افراد نیز تأثیرگذار است.

۲. امید به زندگی: امید به زندگی معیار مهمی برای تعیین نحوه اداره یک کشور است، زیرا، حفظ سلامت و زنده نگه‌داشتن مردم بی‌شک اساسی‌ترین وظیفه هر حکومت است. عملکرد آمریکا از این جهت بدتر از یونان ورشکسته یا کاستاریکا (در آمریکای مرکزی) است. حذف بیمه سلامت بیش از ۲۰ میلیون نفر از آسیب‌پذیرترین اقشار مردم آمریکا، اوضاع را بدتر می‌کند نه بهتر و همچنین باید اشاره کرد که ایالات متحده آمریکا تنها کشور به اصطلاح پیشرفته‌ای است که مرگ و میر مادران باردارش رو به افزایش است.

۳. آزادی بیان: بسیاری بر این باورند که ایالات متحده به‌عنوان مهد آزادی اجازه هرگونه بیان نظری را به مردم خود می‌دهد؛ اما سخت در اشتباه‌اند و آمریکایی‌ها اجازه بیان نظرات مخالف را به‌هیچ‌وجه نمی‌دهند. در این خصوص باید اشاره‌ای کرد به اعتراضات گسترده اخیر دانشجویی در دانشگاه‌های آمریکا به جهت حمایت از مردم مظلوم فلسطین و محکوم کردن جنایات رژیم صهیونیستی که با بازداشت و سرکوب بی‌سابقه نیروهای امنیتی این کشور روبه‌رو شد.

۴. دموکراسی: مورد دیگر که با دوره ریاست جمهوری ترامپ (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) همراه شد؛ که ما را یاد دروغ‌آباد قصه‌ها می‌اندازد، پدیده جری مندینگ (دست‌کاری انتخاباتی) است. اتفاقاتی نظیر آنچه در کارولینای شمالی رخ داد، اگر در هر جای دیگر جهان رخ می‌داد، تمام رسانه‌های آمریکا، آن کشور را متهم به فساد سیاسی گسترده می‌کردند. البته لازم است تا به مسئله دوحزبی بودن انتخابات آمریکا نیز بپردازیم که

در این سیستم سیاسی هیچ شخص مستقلی شانس برای پیروزی در انتخابات این کشور ندارد و این جای سؤال دارد که چگونه با تمام این شرایط، آمریکا همچنان خود را مسئول صدور دموکراسی به دیگر کشورها می‌داند؟

۵. آموزش و سطح دانش عمومی: نظرسنجی‌های مؤسسه پیو Pew در مورد تحصیلات آمریکایی‌ها می‌گوید از بین ۷۱ کشور دنیا، آمریکا رتبه ۳۸^{ام} در ریاضیات و ۴۲^{ام} در علوم تجربی را داراست که آمار جالبی برای یک کشور که خود را مالک جهان می‌داند، نیست و همچنین این کشور شاهد شمار زیادی از جوانان است که با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل می‌شوند درحالی‌که زیر بار بدهی‌های ۳۷۰۰۰ دلاری (به طور میانگین) یا بیشتر که به دلیل هزینه‌های بالای آموزش در این کشور است، قرار دارند. مدرک کالج (لیسانس و فوق‌دیپلم) غالباً به اشتغال پردرآمد منجر نمی‌شود. برای همین، مردم بسیاری را می‌بینیم که غرق در بدهی هستند بدون اینکه درآمد در خوری داشته باشند.

۶. اسلحه و خشونت‌های مسلحانه: در خصوص تجارت سلاح و رشد خشونت مسلحانه مطالب بسیاری در شبکه‌های مجازی وجود دارد و از جمله آنها می‌توان به حملات مسلحانه گروه‌های تبهکاری یا تیراندازی در مدارس اشاره کرد؛ اما اگر

*** حذف بیمه سلامت بیش از ۲۰ میلیون نفر از آسیب‌پذیرترین اقشار مردم آمریکا، اوضاع را بدتر می‌کند نه بهتر و همچنین باید اشاره کرد که ایالات متحده آمریکا تنها کشور به اصطلاح پیشرفته‌ای است که مرگ و میر مادران باردارش رو به افزایش است***

بخواهیم نگاهی تا حدودی آماری به این قضیه داشته باشیم می‌توانیم به گزارش شبکه CBS مراجعه کنیم که ضمن نقل گزارشی از نشریه American Journal of Medicine می‌نویسد: «باوجود اینکه جمعیت آمریکا نصف جمعیت مجموع ۲۲ کشور توسعه‌یافته دیگر است، اما ۸۲ درصد کل قتل‌های مسلحانه از آن این کشور است. به‌علاوه، این کشور کشتارگاه ۹۰ درصد کل زنانی است که با اسلحه کشته می‌شوند. ۹۱ درصد کودکان زیر ۱۴ سالی که در اثر خشونت‌های مسلحانه به قتل می‌رسند از ایالات متحده آمریکا هستند و همچنین قتل ۹۲ درصد جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال‌های که با اسلحه کشته می‌شوند در آمریکا اتفاق می‌افتد. جالب است بدانید کشورهای دیگری که این مقدار اسلحه یا این تعداد قتل مسلحانه دارند یا گرفتار جنگ خارجی هستند یا جنگ داخلی.»

نتیجه‌گیری: در این مطلب تنها فرصت شد تا به برخی موارد اشاره شود و قطعاً نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان دهد این سرزمین رؤیایی، چیزی جز سراب نبوده. در واقع کشورهای غربی به جهت دارا بودن روح سرمایه‌داری و فرهنگ اومانیستی خود نظام طبقاتی خاصی را به وجود آورده که تنها سبب محقق شدن رؤیای یک درصد جامعه می‌شود و باقی باید هر روز برای بقای خود بجنگند تا جایی که با خود و زندگی خود بیگانه شوند و بسیاری از افرادی که با وعده‌های خوش آب و رنگ رسانه‌های غربی شیفته آمریکا می‌شوند پس از مهاجرت کورکورانه خود تازه متوجه تمام آنچه که از دست می‌دهند می‌شوند و آن موقع دیگر فرصتی برای برگشت نیست و تمام پل‌های پشت سر خراب شده مانند پینوکیوای که پا به سرزمین بی‌بازگشت می‌گذارد و تنها چیزی که برایش می‌ماند حسرت گذشته است.



یادداشت

بازدارندگی یک راهبرد دینی

ابوالقاسم شکوری

مفصل‌ترین فصل کتاب تاریخ، به رنگ خون نوشته شده است. در تاریخ مکتوب بشری تنها و تنها ۳۰۰ سال بوده که هیچ جنگی گزارش نشده است. از این واقعیت تاریخی می‌توان و باید نتیجه گرفت که امنیت و صلح پایدار برای هیچ کشوری، مطلق و تضمین شده نیست.

در اسلام آنچه اصالت دارد دفاع و بازدارندگی است نه جنگ. اما واقعیت این است که دنیای عاری از تقوا، دنیای تنازع برای قدرت است. به همین دلیل، اسلام برای حفظ کیان امت اسلامی از تهدیدهای داخلی و خارجی، دستور ویژه‌ای به مسلمانان می‌دهد که می‌توان گفت کارآمدترین راهبرد دفاعی برای تضمین امنیت و صلح پایدار است.

در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» یعنی: «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!» طبق این آیه، مسلمان‌ها برای دفع تهدیدهای دشمنان باید در آماده‌باش کامل باشند و هر چه در توش و توان دارند برای تولید قدرت به میدان آورند.

لازمه آمادگی، تجهیز قوا اعم از تهیه ادوات جنگی، نیروی انسانی و تقویت زیرساخت‌ها است. اما آیا این کافی است؟ شاید ظاهر آیه این گمانه را به وجود آورد که منظور از آمادگی، صرفاً آمادگی نظامی است. اما اینطور نیست. طبقه گفته مفسران، تعبیر «رباط الخیل» (اسب‌های تیزپا) در آیه، ذکر خاص بعد از عام (قوة) است که از باب مثال آورده شده است.

مصدق امروزی «رباط الخیل»، انواع تسلیحات پیشرفته نظامی اعم از استقرار سامانه‌های پدافندی هوایی، زمینی، دریایی، الکترومغناطیسی و لیزری است.

اما از آنجا که جنگ بین ملت‌ها را نمی‌توان منحصر در جنگ نظامی دانست باید گفت منظور از «قوة»، مطلق قدرت است؛ یعنی قدرت همه‌جانبه در همه عرصه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی به وسیله هر آنچه با آن جامعه اسلامی در برابر دشمن تقویت می‌شود که مهم‌ترین تقویت بعد ایمانی و امور معنوی مانند توکل بر خداست.

فلسفه این دستور چیست؟ هدف از این دستور، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن است به گونه‌ای که این ترس منجر به بازدارندگی فعال شده و خیال باطل هجمه به بلاد مسلمین از سر دشمن بیرون رود. ارهاب به معنی ترس همراه با احتیاط و اضطراب است که چون در این آیه به صورت

فعل مضارع (تُرْهَبُونَ) به کار رفته است معنای استمرار می‌دهد.

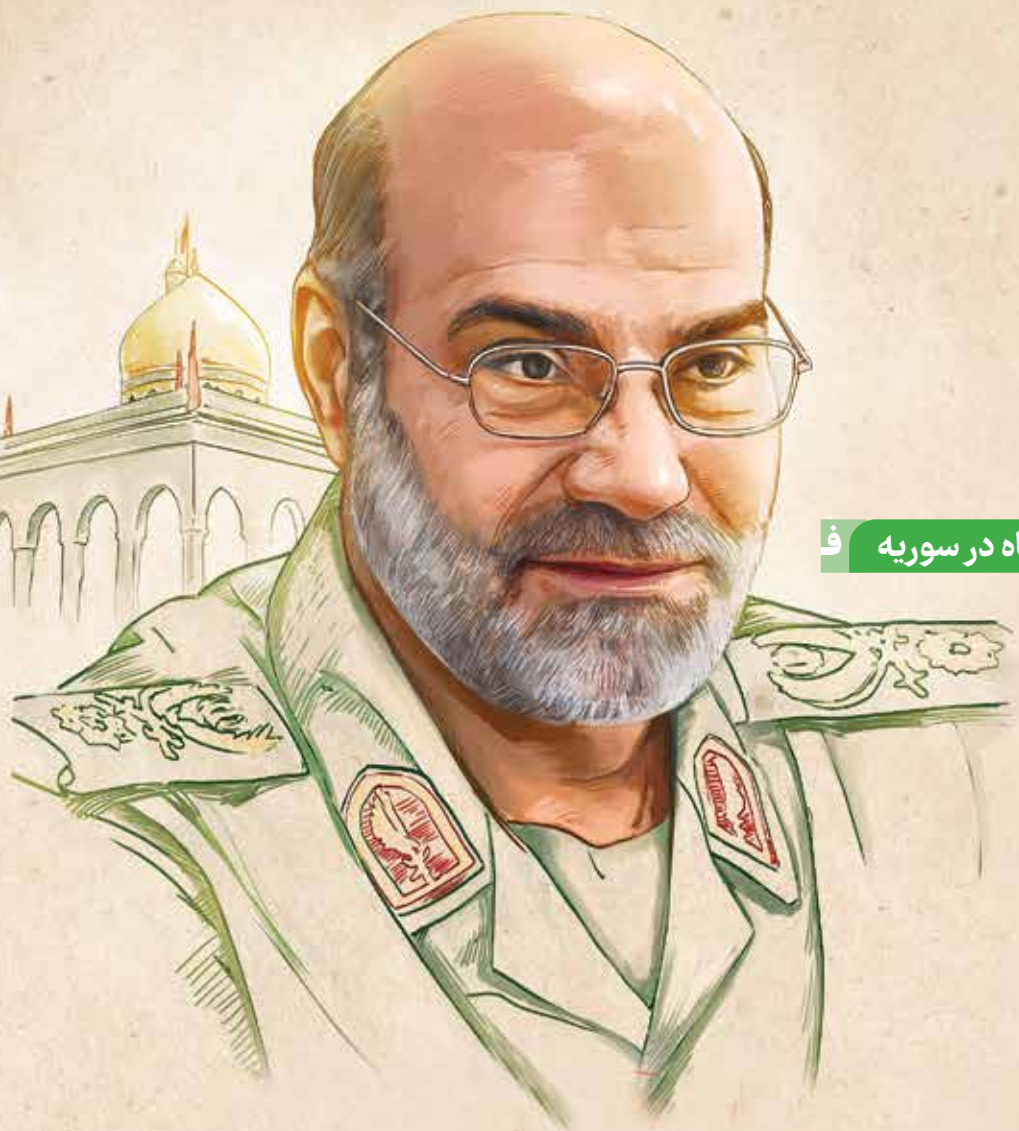
در حدیث آمده است که پیامبر(ص) در جنگ حنین، به رزمندگان دستور داد که پیرمردها موی سر و صورتشان را خضاب کنند تا دشمن به خیال اینکه سپاه اسلام، جوان است، بترسد.

این روایت نشان می‌دهد که برای ایجاد رعب در دل دشمن با از هر وسیله مشروعی استفاده کرد، حتی ظاهرسازی.

ایشان در غزوه حمراء الاسد، فرمان داد که در هنگام شب، پانصد نقطه از بیابان را آتش برافروزند تا دشمن را بترسانند.

همین تدبیر جنگی را حضرت در مَرّ الظهیرن به کار بردند که زمینه فتح مکه را فراهم کرد. فایده ارهاب این است که جرات جسارت را از دشمن می‌ستاند و این تنها راهبردی است که می‌تواند برای جامعه اسلامی، امنیت و صلح پایدار و برای فعالان عرصه دیپلماسی، دست برتر را فراهم سازد. چرا که به تعبیر مقام معظم رهبری: «آدم وقتی احساس قدرت می‌کند یک جور مذاکره می‌کند وقتی هم احساس ضعف و احتیاج می‌کند یک جور» (۱۳۹۳/۱/۱)

در زمان ما، هنر، موسیقی، و صنعت سینما و هوش مصنوعی نیز می‌تواند برای رسیدن به هدف ارهاب و بازدارندگی به کار گرفته شود.



حریف او نشدم!

مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران از شخصیت سردار شهید محمد رضا زاهدی می‌گوید

خنده و خوشرویی درخواست مرکز را رد کرد. رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در پایان گفت: سردار زاهدی در زمان جنگ هم دوربین‌گریز بود. به عنوان مسئول تبلیغات جنگ در قرارگاه‌های اصلی سپاه، شاهد بودم که هیچ خبرنگار و تصویربرداری موفق به گفت‌وگو با او نمی‌شد. سردار محمدرضا زاهدی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سیزدهم فروردین امسال (۱۴۰۳) در حمله رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولگری کشورمان در دمشق به شهادت رسید.

نائینی به درخواست خود از سردار زاهدی در حضور اعضای هیأت مدیره مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس هم اشاره کرد و گفت: وقتی مسأله تاریخ شفاهی تعدادی از فرماندهانی را که تاکنون موفق نشده‌ایم بگیریم، پیش کشیدم و از جمله به سردار زاهدی اشاره کردم، او در پاسخ گفت: ما که کاری نکرده‌ایم! شما از شهدا بگویید و از آن‌ها بنویسید! بلافاصله به او گفتم: مانعی ندارد. شما بیایید و در تاریخ شفاهی‌تان از شهدا بگویید. باخنده گفت: اگر بخواهم از آن‌ها بگویم ممکن است از خودم بگویم و کار خراب شود. به هرحال آن دفعه هم با

سردار علی‌محمد نائینی، مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران و رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در مصاحبه‌ای گفت: در شرایطی که حدود ۸۰ درصد فرماندهان اصلی سپاه، خاطراتشان را گفته‌اند و تاریخ شفاهی آن‌ها گرفته شده و به تدریج منتشر می‌شود، چند بار در مورد ضبط تاریخ شفاهی با سردار زاهدی صحبت کردم، و سردار سلامی و سردار فدوی را هم واسطه کردم، اما حریف او نشدیم. او ادامه داد: حتی یک بار که خیلی به او اصرار کردم، مرا با نام کوچک خطاب کرد و گفت: علی محمد! من اگر حرف خواندنی و تأثیرگذار داشتم، نباید تا الان می‌ماندم.

حجت‌الاسلام زین‌العابدین احمدی در گفت‌وگو با فرهنگ پاسداری

شهید زاهدی یک مکتب بود

آمریکایی یک تحلیلی راجع به او داشتند. یک جوان موفقی که توانسته بین نیروهای منظم و نامنظم ارتش هماهنگی ایجاد کند و موفق عمل کند. ممکن است راجع به یک جوان ما سال ۶۱ دشمن تحلیل ارائه دهد ولی هنوز ما از بعد از سال ۶۱ تا به امروز نتوانیم اسمی از او ببریم. راجع به فخری‌زاده چقدر شناخت داشتیم؟ ولی دشمن میدانست او چه کسی است و چه نقشی دارد. در همین وعده صادق چند کشور در کنار رژیم صهیونیستی برای زدن پهپادهای ما بودند. این‌ها همه در تدابیر عملیاتی، اطلاعاتی و در فعالیت‌های کاری هم دستی دارند نه فقط در زدن موشک‌های ما. خب وقتی این‌ها می‌بینند یک نفری هست که نفس قدسی دارد. می‌بیند این‌ها یک فرد نیستند و یک جریان و مکتب هستند. وقتی می‌بیند امثال شهید زاهدی هرچه آن‌ها می‌ریسند را پنبه می‌کند معلوم است در پی به شهادت رساندن ایشان همه کار می‌کنند.

در خصوص ویژگی‌های اخلاقی سردار شهید زاهدی بگویید؟ آیا بعد از جنگ باز هم همراه ایشان بودید؟

یکی از ویژگی‌های بارز سردار زاهدی، سکوت ایشان بود و تاریخ شفاهی منسجمی از زبان ایشان نداریم. هیچ وقت داشته هاش را نمی‌خواست با گفته‌هایش از دست بدهد. آقای زاهدی جامع الاطراف بودن به این صورت که با رفتار و منشش توانست با همه جناح‌ها کار کند.

به نظر شما رفتار و نوع مقابله آقای زاهدی با دشمن چطور بوده که دشمن به طور مستقیم او را هدف قرار می‌دهد؟

در زمان جنگ افراد بی‌نام و نشانی بودند که دشمن آن‌ها را خوب می‌شناخت ولی در بین ما گمنام بودند و همین افراد باعث شکست عراق شدند. فردی (که نمی‌خواهم اسم ببرم) بعد از شکست حصر آبادان، روزنامه‌های

سردار شهید محمدرضا زاهدی از آن جنس نیروهاست که از ابتدای انقلاب اسلامی تا لحظه شهادتش پای کار انقلاب بوده است. رشادت‌های سردار زاهدی در هشت سال دفاع مقدس در تیپ قمرینی هاشم (ع) و لشکر امام حسین (ع) خاطراتی است که رزمندگان و هم‌زمان شهید همیشه ورد لبشان است از این رو پای صحبت‌های یکی از نیروهای سردار شهید زاهدی به نام حجت‌الاسلام زین‌العابدین احمدی نشستیم که در ادامه بخش‌های از این مصاحبه آورده‌ایم.

از نحوه آشنایی‌تان با شهید زاهدی بفرمایید.

۵ مهرماه سال ۵۹ به جبهه اعزام شدم. ۱۴۰۰ طلبه بودیم که برای اعزام به جبهه از قم حرکت کردیم. بسیج آن زمان زیر نظر ارتش بود. در پادگان ارتش آموزش دیدیم. من با حدود ۸ نفر دیگر به دارخوین رفتیم. بچه‌های اصفهان که به عنوان گروه «ضربت» در کردستان بودند، در آن زمان در دارخوین مستقر بودند. آقای اصغر صبوری که در دارخوین بود، به پادگان گلف برای گرفتن نیرو آمد. من و حدود ۱۲ نفر دیگر را در دارخوین مستقر کرد. آنجا با بچه‌های گروه ضربت آشنا شدیم که آقای زاهدی هم جزء این نیروها بود.



محسن درودیان
همرزم سردار شهید سید رضی موسوی

به تنهایی یک لشکر بود



آنچه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیشتر از همه رخ می‌نماید خوی برادری و دوستی بین نیروهاست. طوری که دیگر جایی برای درجه‌ها، رتبه‌ها، روال‌های خشک اداری و چهارچوب‌های ساعتی کار نمی‌ماند؛ آنچه می‌ماند تلاش شبانه روزی نیروهاست شبیه آنچه در هشت سال دفاع مقدس شکل گرفت و مثل آنچه در دوران جنگ با داعش گذشت. یکی از این نیروها که نسل اولی سپاه بود و این خوی را به نیروهای خود انتقال داد شهید سیدرضی بود کسی که برای شناخت بهتر او با یکی از دوستان و همکارانش به نام محسن درودیان به گفتگو پرداختیم که در ادامه بخش‌هایی از آن را می‌آوریم.

چطور با سردار شهید سیدرضی موسوی آشنا شدید؟

بنده در سال ۱۳۷۶ با سردار سید رضی آشنا شدم اما شروع کار بنده با ایشان به سال ۱۳۷۹ بر می‌گردد. بنده آن سال در ستاد بودم مشغول به کار بودم که سیدرضی پیشنهاد کار در تشریفات را داد. از آنجایی که میدانستم کار در تشریفات آدمی مثل خود سیدرضی را می‌خواهد بنابراین گفتم ابتدا باید شرایط کاری را با خانواده‌ام مطرح کنم. چرا که نحو کار به گونه‌ای بود که امکان داشت سال ۳ یا ۴ صبح هم در محل کار باشی و این مسأله شاید در نگاه اول چندان سختی نداشت اما در طولانی مدت برای خانواده اذیت‌کننده و سخت خواهد بود. از همین رو با خانواده مطرح کردم و آن‌ها خوشبختانه مشکلی با این کار نداشتند. ثمره این همکاری این بود که ما تا سال ۱۳۸۶ با سیدرضی همکار شدیم. پس از آن چند سالی از سید دور بودیم تا اینکه در سال ۱۳۹۰ دوباره و این بار به مدت هفت سال در سوریه و در کنار سید رضی مشغول به کار شدیم.

سیدرضی معروف است به مرد پر تلاش محور مقاومت در این باره خاطره‌ای دارید؟

فعالیت کاری سید رضی به گونه‌ای بود که هر فرمانده‌ای می‌آمد نمی‌توانست نیرویی را جایگزین سید کند چرا که بهتر از سید برای آن کار وجود نداشت. خوبی سید این بود که او کارش را به نحو احسن انجام می‌داد به گونه‌ای که اصلاً نیازی به دستور یا یادآوری نداشت خودش کارش را انجام می‌داد. خیلی

حواس جمع بود. او خودش را محصور چهارچوب ساعت اداری نمی‌کرد بنابراین امکان داشت تا ساعت دو یا سه شب هم در محل کار بماند. پشت میز نشین نبود و پایه پای نیروهایش کار می‌کرد و به کار آن‌ها رسیدگی می‌کرد. برای خودش یک لشکر بود. با اینکه شبانه روز کار می‌کرد دنبال درجه و نشان نبود. حتی یادم است درجه سرداری او دیرتر از موعدهش آمد. به تعبیر سید حسن نصرالله، سیدرضی یاور، حامی و خدمتگزار محور مقاومت بود. برای او فرقی بین نیروهای سوری، لبنانی، عراقی، ایرانی و افغانستانی وجود نداشت برای همه نیروها یکسان کمک می‌کرد. برای او کار برای نیروها انجام مستحبات بود برای همین نمازش را که اول وقت می‌خواند سریع برای ادامه کار می‌رفت. آیت الله فاضل لنکرانی نکته‌ای دارند که می‌گویند شما واجبات را انجام بده مستحبات را برای بندگان خدا خدمت کن. ایشان واقعاً همینطور بودند واجبات را انجام می‌دادند و مستحبات را می‌گذاشتند به پای خدمت به مردم.

در این خصوص که برای سیدرضی فرقی بین نیروهای سوری، لبنانی، ایرانی و عراقی وجود نداشت خاطره‌ای دارید؟

یادم است پیرزن فقیری در نزدیکی سفارت نشسته بود که حال و روز خوبی نداشت. سیدرضی یکی از نیروهایش را فرستاد تا از حال و روز پیرزن خبر بگیرد. آن نیرو رفت و برگشت به سیدرضی گفت که شوهر این خانم از رزمندگانی بوده شهید شده؛ سیدرضی وقتی متوجه قضیه شد سراغ پیرزن رفت و با او صحبت کرد و یک میلیون لیر از حساب خودش به پیرزن کمک کرد و خانه‌ای برای او اجاره کرد. بعد از شهادت سیدرضی وقتی پیش پیرزن رفتیم و گفتیم آن فردی که به شما کمک کرد را یادتان است؟ گفت بله خدا او را حفظ کند. گفتیم او شهید شد. پیرزن وقتی شنید ناراحت شد و خیلی گریه کرد.

ارتباط سیدرضی با حاج قاسم چطور بود؟

رابطه سید رضی و حاج قاسم رابطه پدر و پسری بود. حاج قاسم از کار و عملکرد سیدرضی در منطقه واقعاً راضی بود. فرزندان حاج قاسم، سیدرضی را عمو صدا می‌کردند. وقتی هم خانواده سیدرضی در ایران بودند حاج قاسم همیشه جویای خانواده سیدرضی می‌شد و اگر کاری را از حاج قاسم می‌خواستند برایشان انجام می‌داد.



ویژه‌نامه راه قدس ف

سردار شهید سید رضی موسوی
به روایت همسر و فرزندان



وقتی دعای حاج قاسم مستجاب می‌شود

دقیقه با او خلوت می‌کردند و گریه می‌کردند. اوج ناراحتی‌هایشان هم شهادت سردار همدانی و حاج قاسم بود. الحق که سیدرضی قبل و بعد رفتن حاج قاسم بسیار متفاوت بود. بجز چند ساعتی که می‌خوابیدند در تمام اوقات یاد فرمانده شهیدشان بودند و بسیار می‌گریستند. حتی ایشان در مراسم بله برون من که یکسال واندی پس از شهادت حاج قاسم بود تمایل نداشتند لباس مشکیشان را از تن در بیارند. بعد از کلی صحبت زینب دختر حاج قاسم باایشان، به شرطی لباس مشکیشان را درآوردند که بعد مراسم دوباره بپوشند. حتی بخاطر مشکل ریوی هر شب ۲ ساعت باید کپسول اکسیژن به ایشان وصل بود کل آن دو ساعت مداحی‌های مربوط به حاج قاسم را گوش می‌کردند و گریه می‌کردند صدای آن نفس‌های بریده بریده هنوز در گوشم هست و اذینم می‌کند. همیشه محبتشان را غیر کلامی نشان می‌دادند واز نگاه گیرایشان به اوج محبتشان می‌رسیدم و یا از تعریف‌هایی که از ما پیش دیگران می‌کردند. هر بار که می‌آمدند و می‌خواستند بروند حالیت می‌طلبیدند و می‌گفتند من در این یک هفته شما را خیلی اذیت کردم و بسیار از ما تشکر می‌کردند. از گریه‌های من در حضورشان بسیار ناراحت می‌شدند.

سیدصادق موسوی پسر شهید:
تمام آرزوی پدرم این بود که شهید شود و از اینکه از قافله شهدا عقب مانده بود آرام و قرار نداشتم. خوشحالم از اینکه پدرم به آرزوی دیرینش رسید و به هم‌زمان شهیدش پیوست. وی در خصوص شهادت پدرش گفت: هر موقع که سوریه توسط رژیم صهیونیستی بمباران می‌شد، یکی از دوستانم با بنده تماس می‌گرفت و اعلام می‌کرد که صادق، سوریه توسط اسرائیل بمباران شده است. همیشه وقتی چنین اخباری را می‌شنیدم ازایشان وضعیت سلامت پدرم را پرس‌وجو می‌کردم که آیا برای پدرم اتفاقی افتاده است یا خیر وی در عرض چند دقیقه به بنده اطلاع می‌داد که پدر سالم است و نگران نباشید. ولی این دفعه وقتی این خبر به گوشم رسید گویا الهامی به قلبم شد که پدرم شهید شده است. با استرس تماس گرفتم و جویای وضعیت پدرم شدم. چند دقیقه گذشت و خبری نشد و چند بار باایشان تماس گرفتم، پاسخی ندادند، ایشان از حاج قاسم درخواست کردند دعا کنند شهید شوند و سزاجام دعای حاج قاسم مستجاب شد.

لیلا موسوی دختر شهید:
هر شهید مدافع حرمی را که می‌آوردند وایشان می‌خواستند کارهایشان را انجام دهند، ۲۰

خانم عمادی، همسر شهید سیدرضی:
آقا سیدرضی از همان دوران نوجوانی سری پرشور داشت و دوست نداشت یکجا بنشیند. با اینکه تک پسر خانواده بود و طبیعتاً یک‌جورهای عزیز کرده پدر و مادرش هم بود اما از سن ۱۵-۱۶ سالگی تصمیم گرفت علاوه بر درس خواندن، کار هم بکند و به همین خاطر در اداره راه مشغول می‌شود.
وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد، سید در سن نوجوانی بود اما حال و هوای جبهه داشت و علاقه‌مند بود برای یاری رزمندگان به جبهه جنگ برود اما پدرش اجازه نمی‌دهد و به او می‌گفت: «تو تنها پسر من هستی!» اما گوش پسر بدهکار شنید این حرف‌ها نبوده و دائم اصرار به رفتن به جنگ می‌کرد. پدرش می‌گفت: «یک روز وارد اتاق سیدرضی شدم و دیدم این قدر گریه کرده که تمام روبالشتی خیس شده! با تعجب پرسیدم چرا اینقدر گریه کردی؟! گفت: چون نمی‌گذارید بروم جبهه!» پدرش هم چون بسیار او را دوست داشت گفت: «باشه، من تحمل گریه تو را ندارم و رضایت می‌دهم بروی ولی تو را قسم می‌دهم که طوری نشود تو شهید شوی و من زنده باشم! برای من سخت است و نمی‌توانم شهادتت را ببینم.»

امیر عزیزی از فرماندهان مقاومت از شهید سید رضی موسوی می‌گوید

یاور ۴۰ ساله مقاومت

نیروهای که دست به آچار هستند و در مناطق عملیاتی کارهای جهادی اعم از ساخت و تعمیر خانه، مدرسه و درمانگاه می‌کنند و یا خورد و خوراک نیروهای جهادی را برعهده می‌گیرند سردار شهید سیدرضی موسوی مسئول پشتیبانی محور مقاومت را به خوبی می‌شناسند؛ چرا که حلقه اتصال آن‌ها با دولت و سازمان‌های سوریه، سید رضی بود. از این رو بر این شدیم تا با یکی از این نیروهای دست به آچار و کار راه انداز محور مقاومت یعنی سرهنگ امیر عزیزی به گفتگو پردازیم که در ادامه مشروح این گفتگو را می‌آوریم.

نحوه آشنایی و رفاقت شما با سیدرضی از چه سالی شکل گرفت؟

شروع کار ما در سوریه در سال ۱۳۹۳ بود. به سبب شغلمان تقریباً در اکثر مناطق سوریه بودیم در تمام مناطق هم نیاز میرمی به فعالیت‌ها و پشتیبانی‌های سید رضی داشتیم همین سبب شد که ارتباط ما با سید رضی روز به روز بیشتر شود. این آشنایی نه فقط در ما بلکه در تمام نیروهایی که وارد سوریه می‌شدند شکل می‌گرفت از این رو تمام نیروها سردار سیدرضی موسوی را می‌شناختند. از طرفی هم سردار حاج رحیمی به سبب اینکه در تربیت نیروها نقش ویژه‌ای داشت او را هم می‌شناختند. اخلاق و منش حاج رحیمی برای رزمندگان چنان خوشایند و دل‌نشین بود که امکان ندارد کسی بخواهد سردار حاج رحیمی را معرفی کند و از اخلاق و منش او چیزی نگوید. ارتباط او با نیروها یک رابطه پدر و پسر بود.

واکنش مردم سوریه پس از شهادت سیدرضی چگونه بود؟

در خصوص سیدرضی باید گفت که ایشان یاور

و کارگر ۴۰ ساله محور مقاومت بود. او با جان و دل در این راه کار می‌کرد اگر می‌دید کسی در کارش به مشکلی خورده است امکان نداشت به کمک او نرود. برای او فرقی بین نیروهای سوریه، عراقی، ایرانی، افغانستانی و لبنانی وجود نداشت از همین رو در سوریه هر کسی می‌خواست از شهادت سیدرضی سخن بگوید می‌گفت: «والله خساره». به خدا خسارت بزرگی بر ما وارد شد.

تأثیر پشتیبانی سیدرضی در روحیه مردم سوریه چگونه بود؟ آیا مردم سوریه استقبالی از عملکرد نیروهای ایرانی داشتند؟

با بینش حاج قاسم و دیگر فرماندهان بنا شد که یک گروه جهادی به نام جهاد بنا در سوریه شکل بگیرد وظیفه این افراد رسیدگی و تعمیر خانه‌های رزمندگان و جانبازان سوریه بود. برای همین در دیرالزور کارگاه‌های لوله‌کشی، جوشکاری، بلوک‌سازی و سیمان شکل گرفت. در کنار این کارها در برخی نقاط مانند حطله مسجد، درمانگاه و مدرسه بازسازی و ساخته شد. تأثیر این قبیل اقدامات در سوریه به قدری ارزشمند بود که نگاه و رفتار مردم سوریه به

*** حذف بیمه سلامت بیش از ۲۰ میلیون نفر از آسیب پذیرترین اقشار مردم آمریکا، اوضاع را بدتر می‌کند نه بهتر و همچنین باید اشاره کرد که ایالات متحده آمریکا تنها کشور به اصطلاح پیشرفته‌ای است که مرگ و میر مادران باردارش رو به افزایش است***

ایران را به کل تغییر داد مثلاً وقتی ما پارک مرکزی دیرالزور (پارکی که تا چند وقت پیش محل توپ‌اندازی داعش بود و حتی خاک سنگرهای خودش را از این پارک جمع می‌کرد) را برای مردم سوریه احیا کردیم مردم سوریه به آنجا می‌گفتند پارک ایرانی! و یا مثلاً الان شما به بوکمال بروید ایرانی‌ها را به عنوان امانت دار می‌شناسند چرا که آن زمانی که داعش به نزدیکی‌های بوکمال آمده بودند مردم خانه‌هایشان را رها کرده بودند گروه جهادی بنا در آن زمان تصمیم گرفت که درخانه‌ها را جوش بزند یا ایست بازرسی‌های را قرار بده تا کسی نتواند وسایل خانه‌ها را سرقت کند. در تمام این فعالیت‌ها حمایت سیدرضی پشتیبان ما بود و کارها را برای ما آسان می‌کرد.

اخلاق و رفتار فرماندهان محور مقاومت چه تأثیری روی نیروها می‌گذاشت؟

منش، اخلاق و تربیت حاج قاسم، سردار زاهدی، حاج رحیمی و سیدرضی چنان در جوانان ما تأثیر می‌گذاشت که هر کدام از این جوانان الگو و مشاور برای بزرگان سوریه بودند. ما فرمانده ۲۵ساله داشتیم که شیخ‌ها و ریش سفیدهای سوریه برای اداره عشیره‌شان از راهنمایی‌های آنان استفاده می‌کردند. همین منش و اخلاق سیدرضی‌ها در سوریه بود که حاج قاسم می‌گفت دولت‌ها می‌آیند و می‌روند اما دولت سیدرضی برای ابد در سوریه خواهد ماند. همین بود که وقتی برخی از نیروهای سنی سوریه نزد ما می‌آمدند و می‌گفتند شما شیعه هستید و ما سنی چطور راضی شدید برای کمک بیاید ما جواب می‌دادیم ما برای انسانیت آمده‌ایم بنابر همان روایتی که پیامبر اسلام (ص) فرمودند هر کس فریاد مظلومی را بشنود و به کمک او نشتابد مسلمان نیست.

سردار محمد علی جعفری درباره فعالیت‌های سردار شهید حاجی رحیمی

من نیروی حاج قاسم هستم

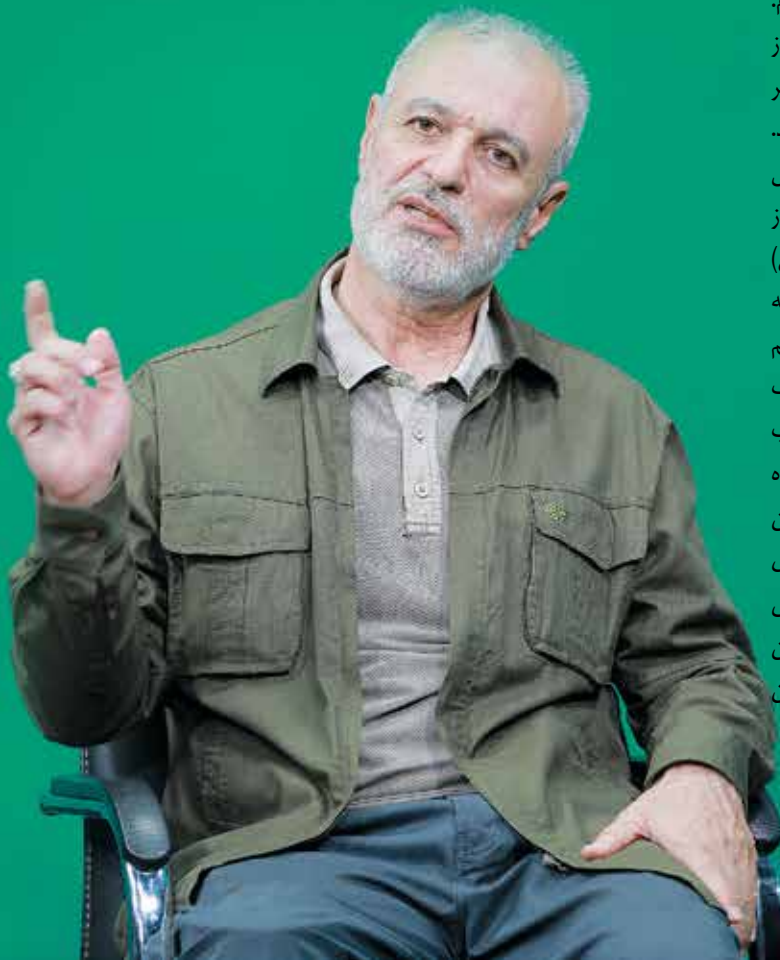
عقب‌تر بودم. این آشپز از دریچه‌ای که از آشپزخانه باز شده بود به سمت غذا خوری، غذاها را در ظرف‌های رویی دست بچه‌های بسیجی می‌داد. آقای حاجی رحیمی پشت سر یکی از بچه‌ها بود. آشپز به محض اینکه حاجی رحیمی نزدیک دریچه رسید، در بشقاب خورشت اضافه کرد و آن را پر و پیمان کرد. آقای حاجی رحیمی عصبانی شد و بشقاب را سر داد سمت آشپز و غذا نگرفت و برگشت. این آشپز فهمید چه خطی کرده دنبال ایشان راه افتاد و عذرخواهی کرد. بچه‌های بسیجی مانده بودند که این کی بود؟ چرا اینجوری رفتار کرد. گوشت غذاش رو اضافه کرد چرا ظرف غذاش رو برگردوند و از سالن غذا خوری خارج شد؟ تا بیرون غذاخوری آشپز دنبال ایشان می‌رفت و عذرخواهی می‌کرد. بیرون آقای حاجی رحیمی به آشپز گفت من گفته بودم نباید فرقی بذارید.

آموزش و مسئول تاکتیک پادگان شدم و یکسال در خدمت این شهید بزرگوار بودم. در این ۴۲ سال چه خصوصیات اخلاقی از ایشان به یادگار و در خاطر دارید؟ حاجی رحیمی یکی حساسیت خاصی روی بیت المال داشت. فرمانده پادگان بود و از لحاظ قانونی مجاز بود یک خودرو در اختیارش داشته باشد اما کار که تمام می‌شد، با وسایل نقلیه عمومی با هم رفت و آمد می‌کردیم. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان این بود که اصلاً اهل ویژه خواری نبود. در آن پادگان به بچه بسیجی‌ها آموزش می‌دادند و هر دوره ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر آموزش می‌دادند. من یک مثال بزنم آقای حاجی رحیمی می‌رفت قاطی بچه بسیجی‌ها و موقع گرفتن غذا بین آن‌ها می‌ایستاد و مثل بسیجی‌ها لباس خاکی بدون آرم سپاه می‌پوشید. یکی از بچه‌ها تعریف می‌کرد یک روز در غذا خوری، (من اون روز

برخی استادها وارد زندگی شاگرد می‌شوند و روابط استاد شاگردکاری و اداری را به رفاقت و دوستی مبدل می‌کنند. سردار شهید حاجی رحیمی از این دست استادها بود. از آنجایی که شاگردها همه افعال و اقوال استادشان را مو به مو از بر می‌کنند و توجه ویژه‌ای به رفتارهای استادشان دارند از این رو خواستیم با یکی از شاگردان مطرح حاجی رحیمی یعنی سردار محمد علی جعفری به گفتگو بپردازیم. مشروح این مصاحبه در ادامه آورده می‌شود.

نحوه آشنایی شما با سردار حاجی رحیمی چطور رقم خورد؟

بنده تقریباً ۴۲ سال با شهید محمدهادی حاجی رحیمی بودم. از اوایل سال ۶۱ و از پادگان امام حسین(ع) (قبل از اینکه به دانشگاه تبدیل شود) با ایشان آشنا شدم. حاجی رحیمی مربی تاکتیک ما بودند و از همان دوره آموزشی بنده و چند نفر دیگر را برای مربی‌گری تاکتیک، انتخاب کردند. بعد از اینکه پادگان امام حسین(ع) تبدیل به دانشگاه امام حسین(ع) شد. بسیاری از برادران و کارکنان پادگان امام حسین(ع) ماندند و کار را ادامه دادند. حاجی رحیمی به من گفت الان اولویت با جنگ است. برویم جایی که مستقیم به جنگ بتوانیم کمک کنیم. گفتم کجا؟ گفت پادگان حمزه غرب (ستاد نیرو مقاومت فعلی). صحبت کرده بودند نصف پادگان را به بچه‌های پادگان امام حسین(ع) بدهند. جمعی از بچه‌های پادگان امام حسین(ع) با آقای حاجی رحیمی به آنجا منتقل شدیم. من هم در خدمت‌شان بودم. ایشان فرمانده شد و من هم جانشین





این بچه‌ها نمی‌دانند ما کی هستیم. حتی اگر هم بدانند نباید فرق بذارید. من فرقی با این عزیزان ندارم من هم جزئی از این برادران هستم. می‌خواهم ببینم مدل غذایی که به این برادران می‌دهی چی هست که برای من پر و پیمان میریزی من نمی‌فهمم. در حلب سوریه مقرهایی بود که نیروهای تحت امر آقای حاجی رحیمی کار می‌کردند. قرار بود توی ریف حلب غذا بخوریم. مسئول پشتیبانی غذا از بیرون گرفته بود و سفره را که انداختند. آقای حاجی رحیمی نان را برداشتند هنوز لقمه اول را شروع نکرده بودند از مسئول پشتیبانی پرسیدن غذای بچه‌ها همین بوده؟ از بیرون گرفته بودید؟ گفتند نه ما فقط برای شما این کار را کردیم. ایشان از سر سفره رفت کنار. خیلی ناراحت شد و آن روز نان و سیب زمینی خورد که غذای بچه‌ها بود. در خصوص تربیت نیروهای عراقی سردار حاجی رحیمی چه نقشی داشت؟ روزهای ورود داعش به عراق بود. من مسئول عملیات یگانی بودم که حاجی رحیمی فرماندهاش بود. ایشان مرا صدا کردند و گفتند باید یک سفر عراق بروی و اوضاع را بررسی کنی چون تقریباً سه چهار تا استان عراق سقوط کرده و داعش نزدیک بغداد و کربلا است. ما با سردار صبوری که هماهنگ‌کننده نیرو قدس بودند با چند تا از کارشناسان که یکی‌شان از دانشگاه امام علی(ع) آمده بود و یکی‌شان در آموزش و عملیات بودند، با پرواز نظامی رفتیم نجف یک بررسی دو سه روزه انجام دادیم و جلساتی هم با مسئولین عراقی داشتیم و برگشتیم تا رسیدم آقای حاجی رحیمی گفت نتیجه بررسی‌ها چه بود؟ یک گزارش نوشتم و تقدیم کردم. ایشان گفتند پیشنهاد؟ گفتم باید مردم را سریع آماده کنیم. یک دوره ۲۵ روزه تعریف شد و در ماه اول حدود ۶ هزار نفر آموزش دیدند و ملحق شدند به ارتش عراق. این نیروها که آمدند داعش تقریباً به حالت تدافعی رفت و متوقف شد.

در خصوص تربیت نیروهای سوری نیز اقداماتی انجام دادند؟

زیاد در حد ۲۰۰ کیلومتر حرکت کنند که آسیب‌پذیری‌شان کم شود. دقیقاً رسیده بودند به ۸۰۰۷۰۰ متری کاخ بشار اسد و همه کار را تمام شده میدانستند. حاج قاسم و فرماندهان آمدند و یک جلسه با بشار اسد گذاشتند که اگر می‌خواهید سوریه حفظ شود باید مردم را مسلح کنید. شهید همدانی فرماندهی سوریه را برعهده می‌گیرند و بعداً اسم دفاع وطنی روی این گروه‌های مردمی می‌گذارند. نزدیک ۴۰ ۵۰ هزار نفر در یک سال و نیم توانستند آموزش ببینند. آقای حاجی رحیمی با نیروی هواپرد خودش و با همکاری ارتش برای فوعه و کفریا و نبل و الزهرا که ۳ سال در محاصره بودند، برای ۱۰۰ هزار نفر آب و غذا و مهمات و دارو بارریزی می‌کرد. حاجی رحیمی آدمی نبود که در دمشق بنشیند و تلفنی با مسئولی محورها صحبت کند و برگردد و همه محورها را هوایی و زمینی سر میزد. گاهی ترک موتور سوار می‌شد و به خط سر میزد. می‌گفتم حاجی این کار خطرناک است. مگر شما نمی‌گویید نیروها احتیاط کنند. خودتان چرا احتیاط نمی‌کنید؟ گفتند حاج قاسم با موتور می‌رود سرکشی من که نیروی حاج قاسم هستم چرا نروم. ما گروه‌های مقاومت را فرزندان جمهوری اسلامی می‌دانیم و فرزند ارشد این محور مقاومت، حزب الله لبنان است. و این فرزند ارشد مقاومت دارد به سایر گروه‌های مقاومت خدمات اطلاعاتی و عملیاتی می‌دهد. خود این حزب الله من مطمئنم هرچه که دارد از امثال شهید حاجی رحیمی و شهید ایرلو است.

محمود چراغچی، افسر همراه سردار شهید حاجی رحیمی در گفت و گو با فرهنگ پاسداری

گمنام اما فرمانده‌ای بی نظیر

«سردار شهید محمدهادی حاج رحیمی بعد از شهادت سردار حجازی به عنوان معاون هماهنگ‌کننده نیروی قدس سپاه منصوب می‌شود و پس از آن به پیشنهاد سردار شهید زاهدی و اصرار خودش به منطقه سوریه می‌رود و تا فرمانده آنجا شود و در نهایت نیز در همین مسئولیت به شهادت می‌رسد. پس از این حادثه بود که برای نخستین مرتبه نام سردار محمدهادی حاجی رحیمی در رسانه‌ها منتشر شد. سرداری که تا قبل از شهادتش نام و تصویری از او در رسانه‌ها منتشر نشده بود و تنها کسانی که از نزدیک با او کار کرده بودند او را می‌شناختند» این مطلب بخشی از صحبت‌های محمود چراغچی در خصوص فرمانده خود سردار شهید حاجی رحیمی است که در ادامه مشروح این مصاحبه آورده می‌شود.

از کی با سردار حاجی رحیمی آشنا شدید؟

بنده از سال ۱۳۸۶ تا روزهای آخر شهادت با سردار حاجی رحیمی در ارتباط بودم. اگر بخواهم ایشان را به طور خلاصه معرفی کنم باید بگویم ایشان از فرماندهان گمنام ولی کلیدی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودند. مسئولیت سردار تربیت نیروهای بسیجی، اعزام و سازماندهی آن‌ها بود. در دورانی هم که سردار زاهدی در لبنان بودند سردار حاجی رحیمی نیز آنجا حضور داشتند از همین رو در این چند سالی که سردار زاهدی وارد سوریه شدند اصرار بر حضور سردار حاجی رحیمی در منطقه داشتند؛

این مسأله از آنجایی مهم است که نقش حاجی رحیمی در تربیت نیروها و ارائه نقش‌های آفندی و پدافندی به قدری پر قدرت و کاربردی بود که بسیاری از فرماندهان حضور سردار حاجی رحیمی در منطقه را ضروری میدانستند. با آنکه تخصص آقای حاجی رحیمی در عملیاتی پدافندی بود اما زایه دید سردار روی عملیات آفندی بود.

در مورد نقش سردار شهید حاجی رحیمی در سوریه بگویید؟

اگر تاریخ درگیری‌های سوریه را نگاه کنیم اولین شهدایی که تقدیم جبهه مقاومت شد از نیروهای سردار حاجی رحیمی بودند. نکته‌ای که در نیروهای حاجی رحیمی مشاهده می‌شد این بود که بیشترشان با فرهنگ و زبان سوریه و منطقه آشنا بودند چرا که هر کدام از نیروها پیش از دو دهه در مناطق حضور داشتند. برای همین بود که یگان امام علی (ع) که تحت نظر سردار حاجی رحیمی بود توانسته بود دو لوح از فرمانده سپاه پاسداران دریافت کند یکی به عنوان موفق‌ترین در رده‌های عملیاتی سپاه و دیگری موفق‌ترین رده‌های صفی و عملیاتی در منطقه جعفر طیار مناطق ماموریتی خارج از کشور.

شهید حاجی رحیمی در تربیت نیروها چگونه عمل می‌کرد؟

سردار حاجی رحیمی فرمانده تربیت می‌کرد. جوان‌ها را به گونه‌ای تربیت می‌کرد که می‌توانستند کار فرماندهانی که ۴۰ ساله در عملیات بودند را انجام دهند. جوانگرایی رویه کاری ایشان بود و حواسش به جوان‌ها بود و هیچوقت پشت‌شان را خالی نمی‌کرد. از حق و حقوق خودشان می‌گذشتند اما نمی‌گذاشتند ذره‌ای از حق و حقوق نیروهایش نادیده گرفته شود. حاجی رحیمی صدها نیرو در محورهای مختلف مقاومت تربیت کرده‌اند. ببینید کار سردار

رحیمی از این جهت حائز اهمیت است که ایشان در ماموریت‌های صفی و عملیاتی صاحب سبک بودند. نگاهشان فقط معطوف به تاکتیک‌های غربی نبود. خودش دست به طراحی می‌زد و حقیقتاً هم طرح‌های نوینی را ابداع می‌کرد که هر کدام از آن‌ها در منطقه راهگشا بود. حساب کنید آقای حاجی رحیمی این تاکتیک‌ها و این نوع تفکر را در بین نیروهای خود به یادگار گذاشته است از همین رو می‌گوییم که آقای حاجی رحیمی فرمانده تربیت می‌کرد.

در مورد خصوصیات اخلاقی سردار شهید حاجی رحیمی صحبت کنید.

خصوصیت دیگری که سردار حاجی رحیمی داشت این بود که به قابلیت‌ها و تقوای نیروها نگاه می‌کرد. هر کس که از خود جریزه نشان می‌داد و دغدغه‌مند جهاد داشت را پیدا می‌کرد و مسئولیت به او می‌داد. این روال در او چنان شدت گرفته بود که حتی حاج قاسم گاهی اوقات از سردار حاجی رحیمی می‌خواست که نیروهایی را برای برخی نقاط معرفی کند. در نگاه سردار حاجی رحیمی نیروها خیلی مهم و قابل احترام بودند؛ ما چندین نوبت به ایشان گفتیم خانواده و فرزندان را برای زیارت سوریه بیاورید خانواده خیلی از رزمندگان و شهدا اینجا آمده‌اند اما خانواده شما بیست سال است که اینجا نیامده‌اند آقای حاجی رحیمی می‌گفت هر وقت خانواده تمام رزمندگان و شهدا آمدند آنوقت نوبت خانواده ما هم می‌رسد.

نکته‌ای در خاطرتان هست که لازم می‌دانید گفته شود؟

شهید حاجی رحیمی در جنگ سی و سه روزه در تشکیل تیپ فاطمیون و نیروهای نهضتی ملیتی نقش برجسته‌ای داشت. جا دارد که رسانه‌ها بیشتر روی این شهید بزرگوار کار کنند و شخصیت او را به مردم بشناسانند.

والفجر هشت اوج درخشش علی زاهدی

محسن رخصت طلب
راوی و پژوهشگر دفاع مقدس
 محمد رضا (علی) زاهدی نسلی برجای مانده از دوره‌ای است که امام خمینی ره در سال ۱۳۴۲ در پاسخ به یکی از مامورین ساواک که گفته بود پس یاران شما کجا هستند فرمودند: یاران من در گهواره‌های مادران شان هستند.
 حاج علی زاهدی ادامه دهنده راه دوستان و برادران و شهدای والامقامی است مانند حسین خرازی، مصطفی ردانی پور، رضا حبیب‌اللهی، احمد کاظمی، اکبر آقابابایی، عبدالله میثمی و رزمندگان بی‌شماری که با آنها زیست و فرهنگ و اهداف مشترکی داشت. او از هیجده سالگی با حضور در کردستان و مقابله با ضدانقلاب فعالیت رزمی خود را آغاز نمود و با شروع جنگ تحمیلی در جبهه‌های جنگ ایفای نقش نمود و با طی کردن مراتب نظامی و کسب تجربیات گرانبها به فرماندهی تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) منصوب شد

عملیات والفجر هشت اوج درخشش علی زاهدی در جنگ است. اگر تیپ قمر بنی‌هاشم در حساس‌ترین نقطه و پیشانی منطقه عملیاتی فاو مامور شد تا ضمن عبور از رودخانه اروند، بیش از دو ماه در مقابل شدیدترین پاتک‌ها و حملات ارتش عراق مقاومت کند به خاطر شم فرماندهی، شجاعت و از خود گذشتگی او بود که در ژرفای وجودش نهفته داشت. او و سایر فرماندهان و رزمندگان یگان مذکور، توانستند با پیشروی در جناح راست عملیات و در ناحیه نخلستانی عقبه ده‌ها یگان دیگر سپاه پاسداران را امن سازند تا خسارات جبران ناپذیر به نیروهای خودی وارد نشود. مقاومت جسورانه فرماندهی و

خواهد شد. در عین حال تواضع و فروتنی بیش از حد او موجب شد در همه این جایگاه‌های نظامی گمنام بماند.

این سردار واقعی سپاه اسلام در دو جبهه جهاد اکبر (مبارزه با نفس) و جهاد اصغر (مبارزه با استکبار و صهیونیسم) متمرکز شده بود و بیان و رفتار و کردارش نسبت به گذشته کاملاً متفاوت و متحول شده می‌نمود. عطر دل‌انگیز شهادت و پرکشیدن در سیمای او به وضوح قابل استشمام و برای هر ناظری قابل درک بود.

اما حضور این شخصیت بزرگ و تاثیرگذار در صحنه‌های جهادی و برون‌مرزی مانند لبنان و سوریه و عراق وقتی بیشتر نمایان خواهد شد که در مواجهه و تعاملات با رهبر حزب‌الله لبنان و فرماندهان ارتش سوریه و گروه‌های مقاومت به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران و یکی از فرماندهان شاخص و صاحب‌نظر در امور راهبردی و نظامی شناخته می‌شد. او به حدی شیفته جهاد و هم‌نشینی با جهادگران خط مقدم مبارزه با کفر و شرک شده بود که نه تنها حاضر به دل‌کندن از آن‌ها نبود بلکه گویی بسیار نگران و مضطرب شده بود از واگذاری مسئولیت در داخل ایران! این جدایی‌ناپذیری از جبهه مقاومت سبب شد او با وصلت اولاد و خویشاوندانش با فرزندان مجاهدین پیوند خود را با مقاومت ناگسستنی‌تر کند. روحش شاد و با سرور شهیدان کربلا حسین‌ابن علی محشور باد

رزمندگان تیپ قمر بنی‌هاشم در این عملیات زبازد همه فرماندهان حاضر در آن صحنه بود و راز این موفقیت مطمئناً از خلاقیت، ابتکار عمل، مدیریت، شجاعت، توکل و همدلی فرمانده تیپ و رزمندگان تحت امر او نشات گرفته بود. در طول دفاع مقدس خط‌شکنی در شب اول عملیات، مجاهدت‌های رزمندگان و نیروهای کادر و فرماندهان یگان‌های استان اصفهان زبازد خاص و عام است، ویژگی‌ای که برای همیشه تاریخ، نقش و تاثیر آن به یادگار خواهد ماند و الگوی سایر ارتش‌ها و جنگ‌های آینده خواهد شد. به عبارت دیگر آن چه از خلاصه و چکیده همه نبردها و اقدامات نظامی رزمندگان آن خطه در جنگ تحمیلی فهم می‌شود نبوغ، مدیریت، خلاقیت، شجاعت، ترسیدن، اعتماد به نفس، تبحر و شناخت تجهیزات و رفتار دشمن، علی‌الخصوص در لحظات مربوط به شناسایی و شکستن خط دشمن در جنگ ایران و عراق است. این مهارت‌ها یک‌جا و در جمع در سردار علی زاهدی تبلور یافته و قطعاً کم‌نظیر بود. این فرمانده جان‌برکف، پس از شهادت حسین خرازی به‌رغم جراحت‌ها و ترکش‌هایی که در بدن داشت تنها فردی تشخیص داده شد که از صلاحیت و شایستگی فرماندهی لشکر امام حسین (ع) برخوردار بود. از این‌رو پس از جنگ نیز در سمت‌های مختلف فرماندهی در لشکر قدس، نیروی زمینی، نیروی هوایی و نیروی قدس سپاه و توابع آن در سوریه و لبنان با همه وجود و سرشار از عشق به شهادت، ایفای نقش نمود که تاثیر و نقش و عملکرد ایشان برای ده‌ها سال آینده در تاریخ و ناگفته‌های انقلاب اسلامی ثبت



بازتاب رحلت ابرمرد تاریخ در رسانه های جهان

پس از تشخیص سرطان معده امام خمینی در ۱۳۶۸/۲/۲۹ تصمیم تیم پزشکی بر جراحی فوری قرار گرفت و عمل جراحی نیز با موفقیت طی شد. اما ابعاد پیش بینی نشده بیماری، چند روز پس از عمل نمایان شد.

سیزدهم خرداد، قلب امام خمینی از کار ایستاد و با آمادگی تیم پزشکی موقتاً ضربان قلب و تنفس آغاز به کار کرد؛ اما ایشان بی هوش بود، و بعد از ظهر تنها برای لحظاتی ایشان به هوش آمد؛ اما سرانجام در ساعت ۲۳:۲۲ دقیقه شب، قلب ایشان از حرکت باز ایستاد. غسل و کفن امام خمینی(ره) حوالی ساعت دو بامداد چهاردهم خرداد، در حیاط کوچک محل کار ایشان انجام و پیکر امام به سردخانه نزدیک بیمارستان منتقل شد.

ساعت هفت صبح، گوینده خبر صداوسیما با صدایی بغض آلود، خبر درگذشت امام خمینی(ره) را با خواندن اطلاعیه ای که حجت الاسلام سیداحمد خمینی صادر کرده بود، به اطلاع ملت رساند. جلسه رسمی مجلس خبرگان رهبری، صبح چهاردهم خرداد تشکیل شد. پس از قرائت قرآن، وصیت نامه امام خمینی (ره) گشوده و توسط آیت الله خامنه‌ای (رئیس جمهور)، قرائت شد و سرانجام پیشنهاد رهبری آیت الله خامنه‌ای، در خبرگان رهبری با اکثریت قاطع پذیرفته شد. وداع با پیکر امام خمینی(ره) تا صبح سه شنبه شانزدهم خرداد در مصالای تهران ادامه داشت. ساعت ۷:۳۵ صبح، جمعیت بسیار انبوه مردم به امامت مرجع تقلید وقت، آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی، بر پیکر امام(ره) نماز گزارانند.

خبر رحلت امام خمینی(ره) بی درنگ در صدر خبرهای جهان قرار گرفت و بازتاب گسترده ای در منطقه و جهان داشت و مسلمانان زیادی در جهان، اعم از شیعه و سنی، اقدام به برپایی

مجالس سوگواری کردند. رهبران، مقامات، شخصیت ها، سازمان ها و گروه های جهانی نیز با حضور یا فرستادن پیام، درگذشت امام خمینی(ره) را تسلیت گفتند. بی سبب نیست که اخبار مربوط به مراسم تشییع پیکر مقدس بنیانگذار و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، تا مدت ها در صدر اخبار خبرگزاری ها و مطبوعات جهان قرار داشت؛ در ادامه به بررسی اخبار برخی از این خبرگزاری ها می پردازیم:

روزنامه دویچه تسایونگ چاپ آلمان غربی در صفحه اول آخرین شماره خود ضمن چاپ عکس پیکر پاک امام خمینی در حال تشییع نوشت صحنه های غیرقابل توصیفی در حین تشییع پیکر آیت الله (امام) خمینی روی داد روزنامه فرانکفورتر روند شو نیز نوشت: به علت ازدحام میلیونها نفر؛ مراسم تدفین آیت الله خمینی در حدود پنج ساعت به تعویق افتاد. شبکه سراسری تلویزیون بلژیک ضمن نشان دادن فیلمی از انبوه جمعیت عزادار اعلام کرد: این گردهمایی با تمامی اجتماعات گذشت در ایران فرق داشت و این تعداد جمعیت تا به حال در ایران سابقه نداشت.

همچنین مراسم تشییع پیکر پاک امام خمینی، در روزنامه ها و کانالهای مختلف تلویزیون فرانسه بازتاب بسیار گسترده و وسیعی داشت.

همه کسانی که انتظار داشتند با فوت آیت الله خمینی سیاست های ایران ناگهان تغییر کند، باید با دیدن صحنه های پر هیجان و خروشان جمعیت تشییع کننده پیکر آیت الله خمینی همه امیدهای خود را بر باد رفته ببینند

«خبرگزاری فرانسه» در همین زمینه گزارش می دهد: «با آنکه یک روز از تشییع پیکر امام خمینی می گذرد، هنوز هم هزاران نفر بر گرد آرامگاه او در بهشت زهرا اجتماع کرده، دعا می خوانند و با دو دست بر سر و سینه می زنند و همه متقاعد شده اند که این محل به یکی از اماکن والامقام جهان اسلام تبدیل خواهد شد.»

روزنامه «تایمز مالی» چاپ لندن با تأکید بر ابطال نظر کارشناسان غربی اذعان می دارد: همه کسانی که انتظار داشتند با فوت آیت الله خمینی سیاست های ایران ناگهان تغییر کند، باید با دیدن صحنه های پر هیجان و خروشان جمعیت تشییع کننده پیکر آیت الله خمینی همه امیدهای خود را بر باد رفته ببینند.

مراسم پرشکوه به خاک سپاری پیکر مقدس رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در کلیه رسانه های یوگسلاوی اعم از تلویزیون، رادیو و روزنامه ها انعکاس یافت. این رسانه ها عمده اخبار مربوط به این مراسم حزن انگیز و با شکوه را به نقل از خبرنگار «تانیوگ» خبرگزاری دولتی یوگسلاوی در تهران نقل کردند. در این خبر تعداد افراد شرکت کننده در مراسم مذکور تنها در منطقه جنوبی تهران بیش از ده میلیون نفر ذکر شد.

«ژاپن تایمز» روزنامه انگلیسی زبان چاپ توکیو با ستایش از امام قدس سرّه به عنوان رهبر قدرتمند قرن نوشت: «مورخان دوره های آینده مطمئناً آیت الله خمینی را به عنوان بزرگترین و پرتالاش رهبر عصر حاضر معرفی خواهند کرد، رهبری که در میان شخصیت های متعدد تاریخ کمتر رقیب داشت. آیت الله خمینی ایران را به قدرتی مهم در خاورمیانه تبدیل کرد.

«هنری پکت» کاردار سیاسی - نظامی سفارت آمریکا در سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ و مسؤول



هم پیمان امپریالیزم و صهیونیسم بود به نمر رساند. امام با قدرت خلاقه خود کلیه توطئه های استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی را خنثی ساخت. او کاروان انقلاب اسلامی را با درایت و تدبیر از میان طوفانها، شن زارها و صحراهای مخوف جهان متلاطم امروز به سوی نور هدایت کرد. امروز امام خمینی در میان امت خود نیست اما خطی را ترسیم کرد که به عنوان منشور ابدی و جاودانه انقلاب باقی خواهد ماند و این منشور مبارزه مستمر با ظلم، نژادپرستی، استعمار و صهیونیسم است. رحلت امام خمینی نه تنها برای ایران بلکه برای جهان اسلام و امت عرب ضایعه بزرگی محسوب می شود... و برآستی کسانی که تصور می کنند با رحلت امام خمینی انقلاب اسلامی از مسیر و راه اصلی خود منحرف می شود سخت در اشتباهند... انقلاب اسلامی ایران به وسیله نسلی هدایت خواهد شد که تعلیم و رهنمودهای روشنگر و جاودانه امام رضوان الله علیه در زوایای قلب و روح آنان ریشه دوانده است.

پدر انقلاب ۱۹۷۹ که موجب سقوط پادشاهی دو هزار و پانصد ساله در ایران شد به سوگواری پرداختند. شایان ذکر است که تمامی روزنامه های «حیدرآباد» مرکز ایالت اندراپرادش هند نیز ضمن چاپ عکس هایی از مراسم تشییع پیکر پاک امام خمینی اخبار این مراسم را در صفحات اول خود به چاپ رساندند.

هفته نامه «العهد» ارگان حزب الله لبنان به اوج کینه دشمنان انقلاب اسلامی اشاره می کند و با ابراز انزجار از این جیره خواران کوردل می نویسد: «عدم شرکت طاغوتیان و جنایتکاران سلطه گر جهانی در مراسم تشییع پیکر حضرت امام و در مقابل شرکت میلیون ها عاشق عزادار در ایران و خارج از ایران مدالی است که تنها امام خمینی بدان دست یافت و شرکت گسترده مردم لبنان، فلسطین، پاکستان، هند، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی در غم ارتحال امام عزیز نشان دهنده این است که ایشان حق رهبر مسلمانان جهان است و خط جهادگرایی وی در قلب تمامی مردم زنده خواهد ماند.

روزنامه «ال پائیس» پر تیراژترین روزنامه اسپانیا در تفسیری پیرامون شخصیت تاریخی حضرت امام رضوان الله علیه نوشت: «راز پیروزی امام خمینی در شخصیت و خمیره او بود، همان خمیره ای که تمام شخصیت های بزرگ مذهبی باید داشته باشند... امام خمینی فوت کرد، اما راه او ادامه خواهد داشت... امروز تأثیرات پیام امام در الجزایر، تونس، مصر، فلسطین، افغانستان و دیگر کشورهای مسلمان حتی آنها که دارای اکثریت سنی مذهب هستند به چشم می خورد... امام خمینی پیروز بود و باید راز پیروزی او را کشف کرد.»

روزنامه «تشرین» چاپ دمشق با ستودن نقش امام قدس سره اسکنداری کشتی انقلاب اسلامی نوشت: «جهان اسلام شخصیتی را از دست داد که تاریخ نظیر او را کمتر به خود دیده است. امام خمینی با روح بلند و با درک عمیق مسئولیت خود در برابر تاریخ، انقلاب بزرگی را علیه شاه که

دفتر امور ایران در وزارت خارجه آمریکا در سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ در مصاحبه ای با صدای آمریکا از نقش عظیم امام خمینی سخن گفت و صراحتاً اذعان نمود: تردیدی نیست که ایشان یکی از مردان بزرگ تاریخ در این قرن بود و کمتر کسی را امروز می توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آنچه که ایشان نه تنها در ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد. همچنین «اریک هوگلن» استاد کلاس انقلاب ایران در مرکز مطالعات بین المللی دانشگاه «جان هاپکینز» در واشنگتن در مورد شخصیت عظیم امام امت در مصاحبه ای با رادیو آمریکا گفت: ... امام خمینی حامی تنگدستان بود و در برابر غرب و آمریکا ایستاد و این نفوذ بویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بسیار گسترده بود.

روزنامه «الرایه» چاپ ابوظبی در مقاله ای به مناسبت رحلت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) نوشت: امام خمینی رهبر، فرمانده و عالمی بزرگ بود که در برابر شاه و سیاست های غرب گریانه محکم ایستادگی کرد و انقلاب مردم بی نظیری را رهبری نمود.

در همین مورد روزنامه «گلف نیوز» چاپ امارات عربی متحده با تجلیل از رهبر کبیر انقلاب اسلامی نوشت: امام خمینی رهبر یک کشور اسلامی بود که بخودی خود بخش مهمی از جهان اسلام به شمار می آید. امام خمینی در تغییر شیوه تفکر این کشور و به تبع آن جهان اسلام تأثیر شگرفی گذاشت.

روزنامه لبنانی «السفیر» با شگفتی از انبوه عزاداران و عشق بی شائبه آنها نسبت به رهبر تاریخ سازشان نوشت: دریای بیکران جمعیت شرکت کننده در مراسم تشییع پیکر مقدس امام امت بیانگر ارتباط عمیق ملت ایران با رهبر قهرمان و تاریخی اش و انعکاسی از اثرات انقلاب اسلامی در وجدان این ملت بود.

روزنامه انگلیسی زبان «نشنال هیرالد»، ارگان حزب حاکم کنگره نیز نوشت: رهبر روحانی ایران در بهشت زهرای تاریخی به خاک سپرده شد و ملت غمگین ایران به خاطر درگذشت



رخداد

یا مرگ یا خمینی

بازخوانی واقعه قیام ۱۵ خرداد

ظهر روز عاشورا سال ۱۳۸۳ ق. (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش.) با اعلام قبلی برای سخنرانی در مدرسه فیضیه قم حاضر شد و در سخنرانی خود به صراحت، شاه وقت را مورد انتقاد قرار داد. در این روز، نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت پهلوی در حالت آماده‌باش کامل بودند و احتمال هرگونه خطر برای امام و سرکوب مردم انتظار می‌رفت. به گفته محمدعلی گرامی، سید مصطفی خمینی به شدت نگران جان آیت الله خمینی بود. نیروهای حکومت پهلوی آیت الله خمینی را شبانه به تهران بردند سید حسن قمی و

حکومت در ماه محرم، خطاب به وعاظ و روحانیون اعلام و به آن‌ها الزام کرد که در سخنرانی‌ها از بیان سه مطلب خودداری کنند: اول؛ علیه شخص اول مملکت سخن نگویند؛ دوم؛ علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود؛ سوم؛ مرتب به مردم نگویند که اسلام در خطر است. با شروع ایام عزاداری محرم، وعاظ و روحانیون به سخنرانی و وعظ پرداختند. آیت الله خمینی نیز در حین سخنرانی‌های پس از نماز، علیه هیأت حاکمه و حکومت پهلوی، صحبت می‌کرد. آیت الله خمینی در ساعت ۶:۳۰ بعد از

زینب بابایی
درگذشت آیت الله سید حسین بروجردی از مراجع عظام تقلید، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دولت وقت که روحانیون بعضی از فقرات آن را مخالف با اسلام می‌دانستند، انقلاب سفید و حمله ماموران حکومتی به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ حوادثی بودند که زمینه ساز حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. روحانیون فرا رسیدن ایام محرم آن سال را فرصتی برای تبلیغات علیه برنامه‌ها و سیاست‌های محمد رضا پهلوی دانستند.

بهاء‌الدین محلاتی دو روحانی دیگری بودند که دستگیر و به تهران منتقل شدند.

صبح روز ۱۵ خرداد، مردم قم، تهران و برخی از شهرها از دستگیری آیت‌الله خمینی مطلع شده و دست به اعتراض دامنه‌داری زدند. در تهران، دانشجویان دانشگاه تهران، کلاس‌ها را تعطیل کردند و به تظاهرات مردم پیوستند. بارفروشان نیز از مرکز شهر به حرکت درآمده و به تظاهرکنندگان ملحق شدند. تظاهرکنندگان که لحظه به لحظه به تعدادشان افزوده می‌شد، درصد اشغال مراکز مهم دولتی و حکومتی از قبیل کاخ مرمر، اداره رادیو، اداره تسلیحات ارتش بودند. بازاربان نیز با تعطیلی بازار و تجمع در مساجد و یا با پیوستن به تظاهرکنندگان، اعتراض صریح خود را اعلام کردند. زنان و مردان از روستاها و شهرها به طرف منزل رهبر خود حرکت کردند. شعار اصلی جمعیت «یا مرگ یا خمینی» بود که از تمام فضای قم و تهران به گوش می‌رسید. خشم مردم آنچنان بود که ابتدا مأموران پلیس پا به فرار گذاشتند. آنها پس از تجهیز قوا به میدان آمدند.

مأموران نظامی که در نقاط مرکزی و حساس شهرهای قم و تهران مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان تیراندازی کردند. معترضین نیز با چوب و سنگ به دفاع از خود برخاستند. تظاهرات در آن روز و دو روز بعد نیز ادامه یافت و تعدادی از مردم کشته و مجروح شدند. فجیع‌ترین حادثه، قتل عام دهقانان کفن‌پوش ورامینی بود که در پشتیبانی از امام خمینی راهی تهران شده بودند. مأموران نظامی در سر پل باقرآباد با آنها روبرو شده و با سلاح‌های سنگین آنها را قتل عام کردند. بخشی از واکنش علما به شکل ارسال تلگراف، صدور اعلامیه و فرستادن نامه صورت گرفت. تلگراف‌های زیادی از طرف علما از شهرستان‌های مختلف به تهران ارسال شد که برخی خطاب به مجامع حکومتی بوده است و ضمن انتقاد از حکومت، خواستار آزادی امام و سایر دستگیرشدگان

شده بود و برخی دیگر به زندان قصر و نزد امام ارسال و برای ایشان آرزوی سلامتی شده بود. البته ناگفته نماند که همزمان با تلگراف‌ها، اعلامیه‌هایی نیز از سوی علما و در انتقاد از دولت صادر شد که به‌عنوان نمونه، می‌توان به اعلامیه آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی اشاره کرد که از دولت انتقاد کرده و خواستار آزادی هرچه سریع‌تر سید روح‌الله خمینی و سایر دستگیرشدگان شده بود.

امیر اسدالله علم نخست وزیر در خاطراتش می‌نویسد: اگر ما عقب نشینی کرده بودیم ناآرامی به چهار گوشه ایران سرایت میکرد و رژیم ما با تسلیم ننگ آوری سقوط میکرد. در آن موقع حتی این را به شاه عرض کردم که اگر خود من هم از مسند قدرت به زیر کشانده شوم شما همیشه میتوانید با محکوم کردن و اعدام من به عنوان مسبب آنچه واقع شده خود را نجات دهید!

در ادامه علما و روحانیون از شهرستان‌های مختلف دست به مهاجرت زده و هنوز ۳۵ روز از قیام ۱۵ خرداد و دستگیری آیت‌الله خمینی نگذشته بود که گروهی از آنها وارد تهران شدند. به دنبال این اقدام علما، شاه تصمیم گرفت جلو مهاجرت را بگیرد و مانع ورود دیگر روحانیون به تهران شود.

اگر ما عقب نشینی کرده بودیم ناآرامی به چهار گوشه ایران سرایت میکرد و رژیم ما با تسلیم ننگ آوری سقوط میکرد. در آن موقع حتی این را به شاه عرض کردم که اگر خود من هم از مسند قدرت به زیر کشانده شوم شما همیشه میتوانید با محکوم کردن و اعدام من به عنوان مسبب آنچه واقع شده خود را نجات دهید!

دولت به هوایی‌های حامل سید محمد هادی میلانی، که عازم تهران بود، دستور بازگشت داد و بعضی از علما را مجبور به بازگشت به شهرهای خودشان کرد. اما دیری نگذشت که در این سیاست تجدیدنظر شد و مهاجرت علما ادامه یافت. در نتیجه، شاه به‌ناچار عقب‌نشینی کرد و با اعلام عدم آسیب‌رسانی به آیت‌الله خمینی، اجازه داد که نماینده علما شخصاً با سید روح‌الله خمینی ملاقات کند. بدین ترتیب، جو عمومی با آزادی موقت سید روح‌الله خمینی و یارانش آرام گردید و مهاجرت ۱۴ روزه علما با موفقیت پایان پذیرفت.

امام خمینی روز ۱۵ خرداد را، چون عاشورا روز عزای عمومی ملت مظلوم دانست و روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان نامید. بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ ش این روز در تقویم رسمی ایران تعطیل اعلام شد و همه ساله مراسمی به این مناسبت در سراسر کشور برگزار می‌شود.

به طور کلی پیرامون این قیام، باید گفت که قیام مردم ایران در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، باعث افزایش آگاهی سیاسی مردم و حضور بیشتر آنها در صحنه شد و با تثبیت رهبری امام خمینی (ره)، گروه‌های سیاسی غیر مذهبی به حاشیه رانده شدند، امام خمینی (ره) با دمیدن روح خودباوری و نفی از خودبیگانگی، زمینه‌های بازگشت به اسلام اصیل را در میان قشر جوان و روشن‌فکر دانشگاهی فراهم ساخت و باعث رویکرد نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به سوی مذهب شد. بنابراین، قیام پانزدهم خرداد به رهبری امام خمینی (ره) در واقع، آماده‌سازی شرایط و زمینه‌های لازم برای وقوع و شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در دامن خود پرورش داد.

قیام پانزدهم خرداد نقطه عطفی در مبارزات ملت ایران در برابر حکومت پهلوی بود که استمرار یاد و خاطره آن به قیام سراسری ۱۳۵۷ شمسی و پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

خاطرات پاسداری ف

یار و یاور مردم کردستان

پای صحبت های محمدرضا فرخ زادنیا پاسدار پیشکسوت

محمدرضا فرخ زادنیا متولد ۱۳۴۱ روستای تجریش شهرستان شمیرانات است. در سال ۱۳۵۹ وارد سپاه شده است و سال هاست به جرگه پیشکسوتان پیوسته است. پای حرف ها و خاطرات این پاسدار انقلاب نشسته ایم:

■ خاطره ای که از آن زمان دارم و برایم تلخ بود شهادت یکایک هم کلاسی هایم بود. اکثریت قاطع هم کلاسی هایم در زمره شهدا دفاع مقدس و فرمانده های والامقام سپاه هستند. مقام شهدا آنقدر بالاست که امثال بنده ذره ای در زیر پایشان هستیم. دوستان شهیدم آشتی جو، کجداربان، نصراللهی، افیونی، مالکیان و مظاهری. البته جمیع شهدا خاطره شان بیاد ماندنی است اما در میان شهید مظاهری خیلی خاص بود. همیشه توی همه کارها چند قدم از من جلوتر بود. حتی تو رفت آمد چه پیاده چه با ماشین اولش خیلی حواسم به این مطلب نبود اما به روز خیلی کنجکاو شدم ازش





خدا می دونه حس شرمندگی داشتیم. دستم خیلی تنگ بود. انگار خداوند جمله ای به این مضمون به زبانم خطاب به همسرم قرار داد که گفتم اگه قسمتمون باشه میارن در خونمون میگن برای شما آوردیم... همسرم در جواب گفت: پس بشین تا برات بیارن... خدا شاهد است ساعتی نگذشت دیدم درب خونه رو می زدن رفتیم درو باز کردم دیدم دوستی که در صنایع دفاع داشتیم آمده درب صندوق ماشینش را باز کرد و گفت تعاونی ما برنج دودی گیلان رو آورده بود منم برات ۵۰ کیلو گرفتم ماهی ۱۰۰ تومان قسط شو خودت بهم بده. همسرم رو صدا کردم. وقتی دید باورش نمی شد. گفت قبلا بهش سفارش داده بودی... فقط لبخند زدم.

با افتخار و به جرات میگم که من به پاسداری به چشم شغل نگاه نکردم. بلکه بعنوان فریضه قبول داشتم و دارم و اگه دوبار برگردم به گذشته با همه وجود اگر قابل باشم، حتما به این فریضه وارد خواهم شد. پاسداران عزیز خداوند بر شما منت گذاشته که لایق پوشیدن لباس پاسداری تان کرده است. به این معنا فکر کنید اول پاسدار ولایت هستید و بعد مدیون خون شهدا. پس به این لباس حرمت خاصی قائل باشید و بدانید این لباس به تن شهدا بود که به آن با خونشان عزت بخشیده اند.

■ یک روز زمستانی که برف سنگینی باریده بود و خیابان ها حسابی یخ زده بود هرچه منتظر وسیله ای بودم که خودم راه به محل کارم برسانم پیدا نشد، بناچار پیاده از روی برف های کنار بزرگراه شهید چمران راه می رفتم. پوتین پام بود و با صدای خرد شدن یخ ها راه می رفتم. احساس کردم یک خودرو در حال نزدیک شدن به من بود. در یک لحظه صدای بوق شدید و ممتد یک خودروی دیگر که به سرعت به من نزدیک می شد، توجه مرا جلب کرد. اون ماشین پشت سرم فوراً مسیرشو تغییر داد و متواری شد. راننده هنوز دستش رو بوق بود و فریاد می زد... من که تازه به خود اومده بودم، سلام کردم و تشکر کردم که خدا اون رو فرشته نجات من کرده بود. چون به من گفت که راننده ماشین قصد جانت را کرده بود. اصالتاً اهل هندوستان بوده و خانواده ایرانی داشت. اون روز مرا شرمند کرده و به محل کارم رساند و تا سالها که در قید حیات بودند افتخار دوستی ایشان را داشتیم.

■ روزی به خانه رسیدم بعد از ساعتی همسرم گفت: چیزی به شب عید نمونه و ما حتی یه دون برنج تو خونه نداریم.

من با افتخار و به جرات میگم که من به پاسداری به چشم شغل نگاه نکردم. بلکه بعنوان فریضه قبول داشتم و دارم و اگه دوبار برگردم به گذشته با همه وجود اگر قابل باشم، حتما به این فریضه وارد خواهم شد. پاسداران عزیز خداوند بر شما منت گذاشته که لایق پوشیدن لباس پاسداری تان کرده است

پرسیدم دادش چرا همیشه از من جلوتری؟ اول به روی خودش نیاورد اما بعد که اصرارم رو دید گفت: تو مسئولیت خانوادت رو داری، اما من کسی رو ندارم دلیم می خواد اگه قرار اتفاقی پیش بیاد برای من بیاد نه برای تو. روحش شاد.

■ حاج احمد متوسلیان در کسوت فرماندهی کم نظیر بود. یار و یاور مردم مظلوم کردستان در همه زمینه ها بود. آنها با صمیمیتی که داشت برادر احمد صدایش می کردند. در اواخر پاییز روزی از سنج به سمت مریوان در حرکت بودیم. عزیزی که در کردستان خدمت کرده اند می دانند که جاده ها از نظر تردد نیرو امنیت نداشتند و می بایست این امنیت جهت تردد نیروها فراهم می شد. احمد ضمن سلام و خسته نباشید از بچه ها خصوصاً بسیجی ها دلجویی می کرد. در این حین به یک بچه بسیجی رسیدیم که خیلی کم سن سال بود و جثه کوچکی داشت تا حدی که تفنگش به زمین کشیده می شد. باران شدید می بارید و هوا خیلی سرد بود احمد از ماشین پیاده شد به سمت آن بسیجی رفت و بعد از احوالپرسی و خدا قوت، بهش نگاه کرد و گفت: حواست کجاست برادر چرا لوله تفنگت رو توی گل فرو کردی؟ مگه نمیدونی خراب می شه و این بیت الماله؟! بچه بسیجی که ایشون را نمی شناخت بغض کرد همون جوری که جلوی اشکش رو می گرفت رو به احمد کرد و با صدای بلند گفت: فرمانده من حاج احمد متوسلیانه اگه خبر دار بشه تو اینطوری با نیروش تا کردی بیچارت می کنه. احمد بغلش کرد و بهش گفت: من اشتباه کردم. تورو خدا چیزی به فرماندت نگیا. خدا حافظی کرد و اومد و تا خود مریوان به پهنای صورت اشک می ریخت و به خودش می گفت: احمد کجای کاری که خدا آنقدر پیش این بچه ها بهت آبرو داده با وجود اینکه خیلیاشون تورا حتی ندیدن به اسمت افتخار می کنن...

لیک یا امام

دعا کنید پدر! مادر! این دقیقه آخر
 که سربریده بر این دشت، چند گام بیایم
 چقدر گم شده چون برگ گل سه ساله پرپر
 علم به دوش به خون خواهی کدام بیایم؟
 شنیده‌ام که به صحراست چشم یاس سه‌ساله
 مگر به نام عمویش به انتقام بیایم
 تمام حنجره «هل من معین» اوست به گوشم
 تمام حنجره «لیک یا امام» بیایم!

فرهنگیار شاعر؛ محمدحسین انصاری نژاد

به‌سوی علقمه رفتیم که تشنه‌کام بیایم
 و سر گذاشته بر دامن امام بیایم
 چه باشکوه به لب غنچه می‌زند صلواتم
 مگر به باغ گل سرخ، با سلام بیایم
 خوشا که گوش به بانگ درای قافله باشم
 به کربلای تو از حج ناتمام بیایم
 شب است و همسفر مسلمم به غربت کوفه
 که چون ستاره سرخی به پشت‌بام بیایم
 خوشا که جامه‌دران بین خطبه‌خوانی زینب
 بر این خرابه بچرخم به صبح شام بیایم

پای درس چشم‌هایت

ویژه رحلت امام خمینی (ره)

دسته‌هایت پرچم توحید بود
 چشم‌هایت خانه خورشید بود
 عزم تو در لحظه‌های انتخاب
 خنجری در سینه تردید بود
 تیغ چون بر شب زدی ما جای خود
 نور هم آن لحظه در تمجید بود
 پای درس چشم‌هایت، آفتاب
 هر چه می داد امتحان تجدید بود
 نیمه شبها روح در نزدت به شوق
 درسخوان مکتب تجرید بود
 در هجوم خشکسالی باغ را
 دست سبزه آخرین امید بود
 بی تو ای خورشید هر عیدی عزاست
 ای که با تو هر عزایی عید بود

مصطفی محدثی خراسانی

چون حلقه دوست، روح تو را در میان گرفت
 شانت زمین نبود، تو را آسمان گرفت
 دیشب به مهربانی چشمت گریستم
 امشب دلم از این شب نامهربان گرفت
 یک‌باره چهره‌ها همه خاکستری شدند
 یک دفعه شهر، صورت آتشفشان گرفت...
 بس داغ‌ها که بود به دل‌های ما ولی
 این داغ از تمامی دل‌ها امان گرفت...
 بردند شانه‌ها شانه تو را روی دوش‌ها
 تا جا به عرش، طائر عرش آشیان گرفت
 تو رفته رفته دور شدی از نگاه‌ها
 آری همای عشق، ره لامکان گرفت...
 رفتی و روزگار، سیه شد به چشم ما
 این دفعه چرخ، داغ دل از خاکیان گرفت...
 تاریخ هم ندیده به چشمان خویشتن
 این گریه‌ها که داغ تو از این و آن گرفت...

عباس شاه‌زیدی

شب، شب عشق است

سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س)

آسمان می خواند امشب قدسیان دف می‌زند
 حوربان کل می‌کشند و خاکیان کف می‌زند
 شیر عاشق کش! کدام آهو دلت را برده است؟
 تیغ مرحب جو! کدام ابرو دلت را برده است؟
 آسمانی بی کرانی، عاشق دریا شدی
 آمدی آینه انسیه حورا شدی
 امشب ای زیباترین! ای دلبر کوثر بیا!
 شب، شب عشق است، ای داماد پیغمبر بیا!
 بیش از این‌ها با دل محبوب ما بازی نکن
 پیش این نیلوفر یکدانه غمازی نکن
 مثل اقیانوس آرام است این بانو ولی
 در دلش طوفان به پا کردی، مدارا کن علی!
 «لیله القدر» نگاهش یا علی! اجر تو است
 او «سلام» فیه حتی مطلع الفجر» تو است
 از ازل در پرده بود آینه دارش می‌شوی
 در عبور از کوچه باغ عشق، یارش می‌شوی
 قد و بالای علی از چشم زهرا دیدنی ست
 وای! وقتی می‌رسد دریا به دریا دیدنی ست

قاسم صرافان

امشب شب سرور خدا و پیمبراست
 امشب به جمع حور و ملک شور دیگر است
 امشب فرشتگان همه سرمست و پایکوب
 جبریل همچو گل پر و بالش معطر است
 امشب تمام ارض و سماوات هرچه هست
 بزم سرور ذات خداوند اکبر است
 امشب ستارگان همگی نقل مجلس اند
 دامان سبز رنگ زمین پر ز اختر است
 امشب شب ولادت سادات عالم است
 امشب شب عروسی زهرا و حیدر است
 امشب به عرش زمزمه شادی علی است
 امشب شب مبارک دامادی علی است
 پیغمبران تمام امم را خبر کنید
 امشب همه به سوی مدینه سفر کنید

غلامرضا سازگار

هیاهوها

که گرگ آورده آزادی به اردوگاه آهوها
برای مرد میهن غیر هم میهن برادر کیست؟
نخواهد زد گلی دستان اهریمن به گیسوها
سبک- سنگین کنی‌دای دوستان تا فرصتی داریم
میادا باور ما را به انصاف ترازوها
که بوی حیلۀ افراسیابان در میان ماست
میادا بعد مرگ، آشنایی نوشداروها

فرهنگیار شاعر؛ مصطفی تبریزی

حقیقت بار دیگر شد ذبیح چهل چاقوها
شهامت نیمه جان شد دوره اش کردند ترسوها
که بعد از جسم من روح تو را دشمن، صدا این بود
صدا یکبار دیگر نارسا شد در هیاهوها
به جای اینکه از میهن ببرد دست دشمن را
فریب آورد تیغ همشینیان را به پهلوها
چه آبادی؟ که از جان تفنگی گل نمی‌روید
به تیری می‌پرد از آسمان رنگ پرستوها
چه آزادی؟ به ما بستند بند خیمه شب بازی

تب توفان با ماست

ویژه قیام ۱۵ خرداد

همه‌جا مشت گره کرده تب فریاد است
وقت با سر به زمین خوردن استبداد است
وقت افتادن رعشه‌ست به جان شب تار
از دل مرد و زن و پیر و جوان رفته قرار
وقت سیلی زدن صورت طراری‌هاست
لحظه معجزه و موعد بیداری‌هاست
ماه پنهان شده در سیطره ابر سیاه
«هر که دارد به سرش شور و نوا بسم الله»
عشق پیمانه به پیمانه جنون می‌ریزد
از دل مدرسه فیضیه خون می‌ریزد
اینکه برخاسته چون سرو سهی ایران است
همه‌جا صحبت غوغای کفن‌پوشان است
همه‌جا صحبت این است کسی می‌آید
«مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»
همه‌جا باز پر از شور و شرر می‌گردد
«یک نفر مانده از این قوم که برمی‌گردد»
شب این شهر اگر سرد و اگر تاریک است
اندکی صبر عزیزان! که سحر نزدیک است
فجر پیداست از این فاصله، شب رفتنی است
شاه درمانده و بی‌اصل و نسب رفتنی است
کوچه به کوچه خیابان به خیابان با ماست
بانگ تکبیر بلند و تب توفان با ماست
مستی جام شراب است ز تاک افتاده
هر شهیدی که چنان لاله به خاک افتاده
بشمارید در این راه همه سرها را
فوج در فوج ببینید کبوترها را
تب ققنوس در این طایفه افتاده ببین!
همه‌جا پر شده از عاشق و دلداه ببین!
سوختن در سفر عشق چه شوری دارد
پس از این حادثه خورشید چه نوری دارد
خاک پر گوهر و از لاله لبالب داریم
دست بگذار به پیشانی ما، تب داریم
تب عشق است که افتاده به جان همه‌مان
جان مان هم به فدای وطن ما ایران
نفسی مانده در این سینه که فریاد کشیم
انتظار فرج از نیمه خرداد کشیم

رضا نیکوکار

رد طناب

ویژه شهادت امام باقر(ع)

با چشم های پر آب قحطی آب دیدم
من دشت کربلا را همچون سراب دیدم
مانند یک کبوتر من را اسیر کردند
بر بال کوچک خود رد طناب دیدم
هر شب شبیه شمعی بی تاب گریه کردم
پروانه سوخت از بس آتش بخواب دیدم
آتش گرفت خیمه آتش گرفت دامن
آتش گرفت معجز من اضطراب دیدم
هفتادودو ستاره یک ماه و مشک پاره
خورشید کربلا را در آفتاب دیدم
هر صبح و شام جانم آمد به لب که در شام
زخم زبان شنیدم بزم شراب دیدم
دلخسته ام از این دهر آسوده ام کن ای زهر
من میروم از این شهر، خیلی عذاب دیدم

مجتبی عسکری

ویژه شهادت امام محمد تقی(ع)

وسط حجره گاه گاه افتاد
نفسش در شماره، آه افتاد
به در بسته خورد فریادش
بی پناهی که بی گناه افتاد
ناگه از درد تشنگی برخاست
سمت در، نا امید راه افتاد
رو زد و آب، نه نمی‌دادند!
به کنیزان چو کار شاه افتاد
نه کمی رقص و هلله کم شد
نه به جان دادنش نگاه افتاد
کمر آسمان شکست از غم
دید از بام، تا که ماه افتاد!
حرف افتادن از بلندی شد
گذر دل به قتلگاه افتاد
ذوالجناح الظلیمه می‌گفت و
مُعْتَسِلٍ مِنْ دَمِ الْجِرَاحِ افْتَاد

علی ناظمی

نابغه جنگ‌های نامنظم

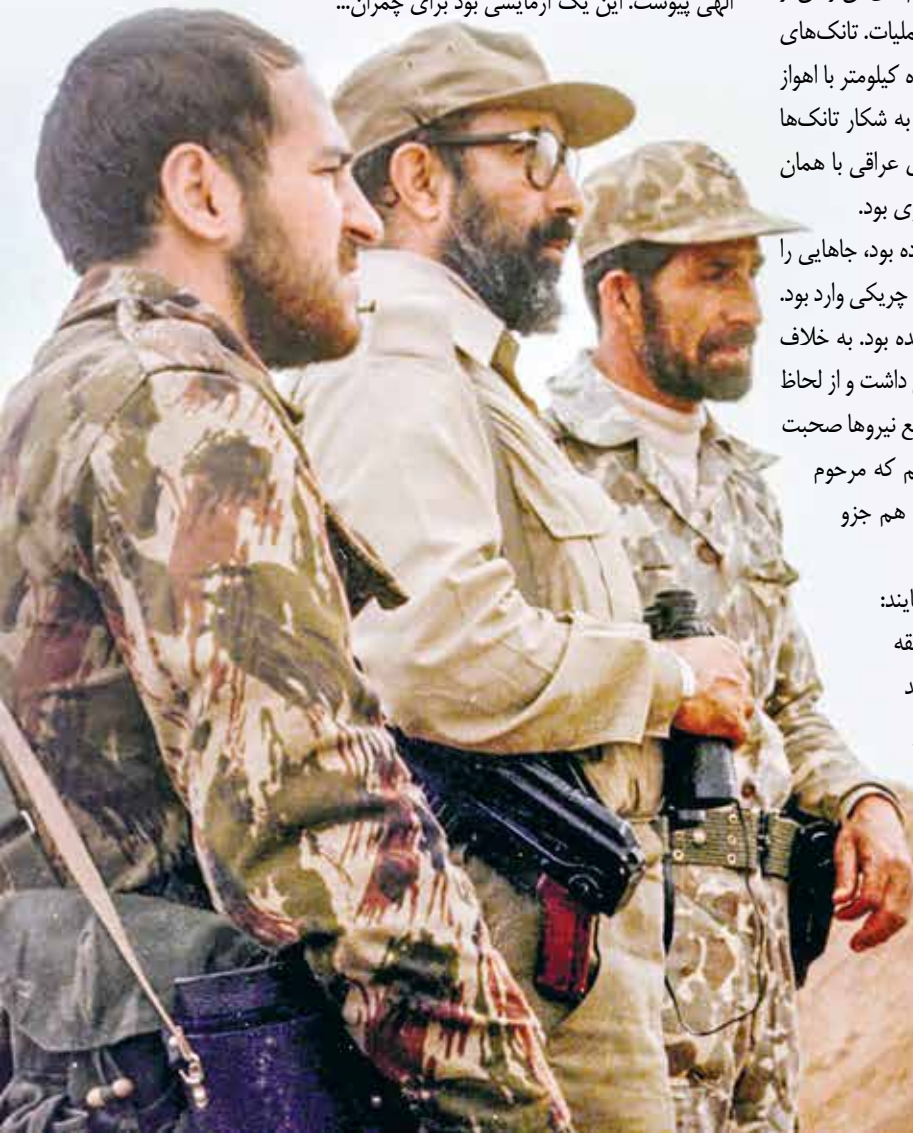
در هیچ یک از حوادث سخت که منطقه و اهواز را به خصوص تهدید می‌کرد از تلاش و مجاهدت شبانه روزی دریغ نکرد و جز به ضرورت و به خاطر امری فوق‌العاده و لازم منطقه را ترک نکرد. حتی در ماجرای پس گرفتن سوسنگرد از نیروهای متجاوز که شدیداً مجروح شده بود علی‌رغم اصراری که به او می‌شد که به تهران بیاید قبول نکرد و می‌گفت: من در همین جا می‌مانم. من خودم به بیمارستان رفتم. وقتی ایشان را از اتاق عمل بیرون آوردند، اصرار کردم که او را به تهران بیاورم، مبادا جراحی که برداشت ضایعه‌ای به بار آورد ولی قبول نکرد. در بستر بیماری بر روی تخت بیمارستان و بعد از چند روز در اتاق خود در ستاد جنگ‌های نامنظم ماند و کارهای خود را ادامه داد، عملیات را رهبری کرد تا توانست از جای خود بلند شود. در اولین فرصتی که توانست با چوب زیر بغل راه برود، لباس نظامی را پوشید و در پانزدهم و یا شانزدهم دی ماه که یکی از روزهای مشکل و فراموش نشدنی جبهه‌های ما در اهواز بود، شرکت کرد. درحالی‌که با چوب زیر بغل راه می‌رفت؛ یعنی در سخت‌ترین مراحل، مبارزه را رها نکرد و همین‌طور زندگی را ادامه داد تا سرانجام هم در هنگامی که با ورود او به اهواز همه غم‌ها از دل‌ها زوده شده بود و سهم بخش عظیمی از مشکلات، از بین رفته بود جام شهادت را نوشید و به جوار قرب الهی پیوست. این یک آزمایشی بود برای چمران...

حضور همزمان مقام معظم رهبری و دکتر چمران در بحبوحه شرایط دشوار آبادان در دوران جنگ تحمیلی و همراهی این دو بزرگوار، حاوی عبرت‌ها و درس‌های مهمی برای نسل‌های حال و آینده ایران اسلامی است تا جوانان این سرزمین دریابند که عالی‌ترین مقامات این دیار آن زمان که هنگامه جنگ و جهاد باشد بی‌هیچ ادعایی رخت جنگ به تن خواهند کرد و در عرصه نبرد تن به تن به مصاف خصم خواهند رفت.

در کتاب «پرستوی دهلاویه»، ذیل خاطرات مقام معظم رهبری از شهید چمران می‌خوانیم: «در اواسط مهر ماه سال ۵۹ بود که به اهواز و سپس به آبادان رفتیم و تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد سال ۶۰ در منطقه بودیم؛ چمران هم با من به اهواز آمده بود. مرحوم دکتر چمران همراهان زیادی با خودش داشت. شاید حدود پنجاه، شصت نفر با ایشان بودند. تعدادی لباس سربازی آورده بودند که با خود بپوشند. این نیروها از همان شب اول عملیات را شروع کردند؛ یعنی دوستانی که در استانداری و مقر لشکر ۹۲ حضور داشتند، مدام در پی اعزام به خط مقدم جبهه بودند و می‌گفتند الان میدان برای شکار تانک‌ها و کارهای چریکی مهیا است. من هم به دکتر چمران گفتم که چطور است لباسی هم به من بدهید تا در کنار شما به خط مقدم بیایم؛ ایشان هم لباسی هر چند گشاد برایم تهیه کرد، تفنگ هم داشتیم، همین تفنگ کلاشینکفی که گاهی اوقات در فیلم‌های آن زمان از بنده می‌بینید بر دوشم هست. همان شب اول رفتیم به عملیات. تانک‌های دشمن تا «دب خردان» آمده بودند و شاید پانزده یا شانزده کیلومتر با اهواز بیشتر فاصله نداشتند، اما بچه‌های رزمنده شهید چمران به شکار تانک‌ها می‌رفتند و مردانه و بدون هیچ ترسی به سوی تانک‌های عراقی با همان سلاح آر. پی. جی ۷ می‌جنگیدند، الحق شجاعت بی‌نظیری بود.

مرحوم چمران تربیت و آموزش‌های جنگی را درست کرده بود، جاهایی را معین کرده بود برای تمرین. خود ایشان انصافاً به کارهای چریکی وارد بود. در قضایای قبل از انقلاب در فلسطین و مصر تمرین دیده بود. به خلاف ما که هیچ سابقه‌ای نداشتیم، ایشان سابقه نظامی حسابی داشت و از لحاظ جسمانی هم از من قوی‌تر و کارکشته‌تر بود و وقتی در جمع نیروها صحبت شد که چه کسی فرمانده شود، بی تردید همه نظر دادیم که مرحوم چمران فرمانده تشکیلات جنگ‌های نامنظم باشد. بنده هم جزو ابواب جمعی آن تشکیلات شدم.

آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی دیگر از خاطرات خود می‌فرماید: چمران با عزمی جزم و مصمم تصمیم گرفت که در منطقه خوزستان و در شهر اهواز که در آن روز به اشغال، تهدید می‌شد بماند و همه توان خود را برای نجات اهواز و خوزستان و کوبیدن دشمن متجاوز به کار برد. نه ماه متوالی تقریباً در آن منطقه ماند، بارها و بارها با خطر مواجه شد، چندین نوبت تا کام مرگ رفت و



داستان غیرت و ایثار

نیایش احمدی

محمد عسکری نویسنده و کارگردان فیلم آسمان غرب است که سال گذشته با کارگردانی فیلم سینمایی «اتاقک گلی» در جشنواره حضور داشت. فیلمی که در بستری عاشقانه آغاز می‌شد و به عملیات مرصاد می‌پرداخت، او حالا تجربه‌ای دیگر در این حوزه و این بار در هوانیروز دارد. حبیب والی نژاد تهیه‌کننده فیلم آسمان غرب است.

پس از سال‌ها از سریال سیم‌رغ، دوباره «شهید شیرودی» و رشادت‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، محوریت ساخت یک فیلم سینمایی قرار گرفته است. آسمان غرب با همکاری نهاد و سازمان‌های ارتش، حوزه هنری و بنیاد فارابی ساخته شده است. فیلم که در ابتدا می‌کوشد بازنمایی درستی از رشادت‌های هوانیروز داشته باشد اما رسماً به بیانیه سیاسی کارگردان بدل شده است. شعاری سیاسی، کلیدواژه مردم، حق‌خواهی، خدمت به مردم، مسئولان قدرشناس و غیره را می‌توان فراوان در قالب دیالوگ‌های گل‌درشت مشاهده کرد. به طوری که در اغلب موارد مخاطب با بمباران شعارهای تلنبار شده از فتنه‌های دوران پس از انقلاب روبه‌رو می‌شود.

اگرچه فیلم از نظر تدوین درخشان است و تصاویر بدیعی از مقاومت مردم سرپل ذهاب را با دست خالی در مقابل ارتش مکانیزه‌ی بعثی نشان می‌دهد، اما شخصیت‌پردازی شیرودی ناقص و تپیکال است. او از اول قوی و محکم است، در میانه‌ی فیلم هیچگاه دلش نمی‌شکند، کم نمی‌آورد، عصبانی نمی‌شود... و در پایان چیز جدیدی یاد نمی‌گیرد، درس تازه‌ای از زندگی نمی‌آموزد، به شهود دست نمی‌یابد؛ همانگونه که قهرمان‌وار وارد شده بود از صحنه خارج می‌شود.

هر جا شیرودی در میان مردم کرد بومی نمایش داده می‌شود فیلم شفافیت و باورپذیری زیادی پیدا می‌کند اما گفتگوهای شیرودی با هم‌تایان نظامی خودش دچار شعارزدگی است که بازی ضعیف میلاد کی‌مرام هم آن را دو چندان کرده است. در میان تمام شخصیت‌هایی که لباس نظامی به تن دارند، تنها شخصیت سرباز ترک‌زبان با صورت کک‌مکی و بازی زیرپوستی و گرم روح الله زمانی، مثل ستاره می‌درخشد و همه چیز را در اطراف خودش واقعی جلوه می‌دهد؛ انگار که او هنوز همان سرباز فیلم «موقعیت مهدی» است که برایش نامزدی در جشنواره چهلم را به ارمغان آورد.

نقد‌های وارد بر فیلم سینمایی آسمان غرب

سید مهرزاد موسوی: فیلم آسمان غرب در نیمه اول (۴۵ دقیقه ابتدایی) فیلم بدی است؛ پر حرف، پر از دیالوگ‌های کلیشه‌ای، تاکید زیاد بر مردم‌داری ارتش، توجیه بسته بودن دست برای سرپیچی از دستور فرمانده کل قوا (بنی صدر) و همان سلسله مراتب نظامی، نمایش کلامی فدای مردم شدن و...



همه این‌ها در دیالوگ‌هایی مطول و با چاشنی نمایش صحنه‌های دردناک زخمی‌های و آوارگی عشایر غرب کشور گنجانده شده تا تاثیرگذار شود که دقیقاً نمی‌شود.

اما وقتی فیلمنامه‌نویس و فیلمساز از بند بیان این گفته‌ها (و شاید تأکیدات دستوری) رها می‌شود، فیلم تازه جان می‌گیرد، تبدیل به فیلم جنگی اکشن و گاهی نفسگیر می‌شود و خلاصه در نیمه دوم می‌شود «آسمان غرب» را دوست داشت چون «فیلم» شده است نه کلام و کلیشه. کارگردان به وضوح از فیلم قبلی‌اش کار بهتری ساخته، امکانات مکفی و زیادی هم زیر دست داشته و سعی کرده بین این همه امکانات برای نمایش تصاویر جنگی هوایی و نمایش احساسات برای قهرمان‌سازی، مدیریت کند. اینکه موفق شده یا نه و توانسته نخ ارتباطش را با مردم ایجاد کند، اجازه بدهید کمی تامل کنم.

حمیدرضا محمدی: آسمان غرب روایت آسمان غرب ایران در همان نخستین روزهای جنگ تحمیلی است. روزهایی که علی‌اکبر شیرودی و دوستانش سوار بر هلی‌کوپترهایشان رفتند تا خلاف آنچه دولت ابوالحسن بنی‌صدر که می‌گفت باید زمین داد تا زمان خرید، جلوی پیشروی عراقی‌ها را بگیرند. فیلم اگرچه درباره آنان جز همین بمباران تانک‌ها چیز دیگری ندارد اما جنگ شهری در سرپل ذهاب را هم به تصویر کشیده است و البته حضور عشایر غیور به‌ویژه زنان دلیر و رشیدشان را خیلی خوب نشان داده است. با وجود این، از جلوه‌های ویژه فیلم نباید گذشت که اصلاً به مدد آن جان گرفته است و گرنه میلاد کی‌مرام که نقش قهرمان فیلم را ایفا می‌کند، هیچ افزوده‌ای بر بازی‌های پیشینش ندارد، اگرچه همان جلوه‌های ویژه ایراداتی دارد که باید اصلاح شود.

محمد تقی زاده: آسمان غرب در راستای آثار کلیشه‌زدای سینمای جنگ است که سعی کرده در پرداخت شخصیت و نشان دادن فضای جبهه متفاوت عمل کند. این فیلم موفقیت در جنگ را حاصل تلاش همه مردم و همه نهادهای نشان می‌دهد که مساله مهمی است و طعن‌های است به کسانی که جنگ را برای گروه یا نهادهای خاصی مصادره کرده‌اند.

خودتوارتقابه

رشد فردی برای همه متفاوت است زیرا هر فرد در نقطه ای متفاوت از مسیر زندگی اش قرار دارد. شاید شما در زمینه توسعه فردی تجربه داشته باشید یا شاید اولین بار است که به دنبال تغییر هستید. شما هر چه قدر هم که در این فرایند تجربه داشته باشید، شروع مجدد کار دشواری است.

تلاش برای رسیدن به رشد فردی زمانی بهترین نتیجه را می دهد که شتاب بیشتری داشته باشید. نگاه کردن به پشت سر و تماشای موانعی که زمانی سد راه تان بوده اند و شما آن ها را با موفقیت رد کرده اید، تشویق تان می کند به راه تان ادامه دهید. اما فهمیدن این که کجا می شود تغییرات اولیه را اعمال کرد؛ خودش می تواند یک چالش باشد. پیروی از یک روال ساده می تواند به شما در شروع روند ارتقا سبک زندگی تان کمک کند.

وقتی به نمای کلی آنچه می خواهید انجام دهید نگاه می کنید، ممکن است به نظراتان خیلی غافلگیرکننده باشد. اگر چه تقسیم اهداف بزرگ به بخش های قابل مدیریت تر، همیشه جواب می دهد. این پنج مرحله با مشخص کردن بهترین راه برای رسیدن به حد مطلوب در رشد فردی، تصویر روشنی از مسیر پیش رو را به شما نشان می دهند.

- ۱- در مورد آن چیزی که می خواهید ارتقا دهید و چگونگی آن؛ شفاف باشید
- ۲- در مورد زمینه هایی که می خواهید در آن ها رشد کنید، بخوانید و یاد بگیرید
- ۳- برای بهتر کردن اوضاع یک رویه ثابت را در نظر بگیرید و به آن پایبند باشید
- ۴- بعضی وقت ها استراحت کنید
- ۵- در صورت نیاز از یک متخصص کمک بگیرید



ف رسانه

چرا سواد رسانه ای مهمه؟

اطلاعاتی نیاز دارید.

۳- آگاهی از رژیم مصرف رسانه ای: برای عمر گران بهای تان ارزش قائل شوید و زمان مشخصی را برای تلویزیون، فیلم، بازی رایانه ای و استفاده از اینترنت تعیین کنید.

۴- ارزیابی محتوا: هر محتوایی را به خورد مغزتان ندهید و آن را از نظر مرتبط بودن، معتبر بودن و ارائه دهنده آن ارزیابی کنید.

۵- بررسی منبع پیام: وقتی می خواهید از محتوایی مطلع شوید هر چه دم دستتان آمد با هر منبع خبری را نخوانید.

۶- ارزیابی رسانه: تحقیق کنید ببینید آیا محتوا به طور کامل درست هست یا نه.

۷- نحوه دسترسی به منابع دیجیتال: گول رسانه ها را نخورین. از ابزارها و منابع مختلف رسانه ای آگاهی داشته باشید.

۸- مقایسه منابع مختلف رسانه ای: منابع خبری و رسانه مختلفی را دنبال کنید که چشمتان را به روی حقیقت نبسته باشید و منابع را با همدیگر موشکافانه مقایسه کنید.

۹- نحوه ویرایش و اعمال تغییرات توسط رسانه: علم به این را پیدا کنید که رسانه چگونه محتوای یک اتفاق را تغییر می دهد تا به اصطلاح رکب نخورید.

۱۰- بررسی حقیقت در تبلیغات و آگهی ها: دست به دست شدن محتوا، تبلیغات و بازار گرمی ها را با دقت بررسی کنید و تصمیم گیری هوشمندانه داشته باشید.

زهرا قربانی

پای رسانه که از گلیم کتاب و روزنامه و مجله فراتر رفت و مرزهای ساخت و سازهای تلویزیونی را که در نوردید و رسید به گوشی های تلفن همراه، سواد رسانه ای هم شد یکی از اجباتی که یونسکو در دسته بندی دانش های لازم بین سواد تربیتی و عاطفی و مالی تعریف کرده بود. راه دور و دراز سواد رسانه ای که این روزها خیلی هم باب شده است از کانادا شروع شد، به آمریکا رسید و در اروپا همه گیر شد. سواد رسانه ای هم مثل دیگر عنوان های سواد، یک مهارت به حساب می آید.

چرا سواد رسانه داشتن مهم است:

مصرف رسانه ای افراد کنترل شود. بتوانند به واسطه آن پیام های رسانه ای را ارزیابی کنند. تفکر انتقادی شان بالا برود.

این سواد دو جنبه دارد:

مثل سپر عمل می کند تا مخاطب از آسیب های پیام های رسانه ای محافظت شود. افراد بتوانند با استفاده از قالب های رسانه ای دست به تولید بزنند.

و اما راهکارهای باسواد شدن در رسانه:

۱- مدیریت زمان: از شیوه پایان باز در مصرف رسانه ای تان استفاده نکنید و علاوه بر آن وقت کافی برای ارزیابی و درک بهتر محتوا بگذارید تا صرفاً مدام پر از اطلاعات نشوید.

۲- هدف گذاری: قبل از شروع به گشت و گذار در رسانه ها اول فکر کنید دقیقاً به چه

حفظ روحیه اخوت و برادری

سبک زندگی مجاهدانه خانواده نیروهای مسلح-۷

علیرضا تربتی در شماره قبل ۴ عنوان از اصول سبک زندگی مجاهدانه را برشمرده و توضیحاتی در خصوص هر عنوان ارائه شد در این مجال به ۵ اصل باقی مانده می پردازیم.

اصل عدالت محوری:

مکتب حیات بخش اسلام به مقوله عدالت توجه خاصی دارد و در فرهنگ غنی اسلام عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی سر جای خود است. مومن انقلابی و باتقوا عدالت را چون چتری فراگیر بر همه امور زندگی فردی و اجتماعی خود می گستراند، به این ترتیب در سایه عدالت زندگی می کند و در زندگی فردی هیچ چیز و هیچ کس را در اندیشه، اخلاق و عمل شریک خدا قرار نمی دهد «یا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان ۱۳)

انجام محرمات، ترک واجبات و هرگونه گناه کوچک و بزرگ انحراف از مسیر عدالت و رفتاری ظالمانه است که می باید از آن برحذر بود. عدالت در زندگی فردی، اساس عدالت در زندگی اجتماعی است و سخن حکیمانه امیرمؤمنان (ع) به این نکته اشاره دارد که فرمودند: «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدَلَ الْمَرْءُ فِي نَفْسِهِ» نهایت عدل آن است که شخص در خویش عدالت ورزد. عدالت اجتماعی نیز در اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است به گونه ای که نماز جماعت، قضاوت، شهادت، مرجعیت و رهبری بدون آن امکان پذیر نیست و مومنان انقلابی باید در تعامل با دولت، ملت و جامعه جهانی عدل و انصاف را رعایت کنند.

اصل عمل جهادی و انقلابی:

بر اساس مبانی سبک زندگی مومنانه و جهادی،

چیزی که انسان را به سعادت می رساند ایمان و عمل صالح است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بُرِّحُوا» (رعد ۲۹) آنچه برای انسان مومن در مرتبه ای والاتر مطرح می شود عمل و تلاش جهادگونه و انقلابی است به این ترتیب که فرد تمام تلاش خود را در راه خدا و رویارویی با دشمن انجام می دهد به بیان دیگر خداوند متعال راه های پیشرفت را در تلاش جهادگرانه قرار داده است «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت ۶۹) و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم.

اصل مواسات و مدارا

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است بخش عمده زندگی او را ارتباط با هموعانش شکل می دهد، رعایت مواسات، عفو، صبر و مدارا، اصلی اساسی و حاکم بر این بخش از زندگی اوست. قرآن کریم در بخشی از آموزه های خود به بحث اجتماع می پردازد و در آن اصول اجتماعی سبک زندگی را بررسی می کند؛ از جمله مدارا «وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان ۶۳) چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

عفو: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف ۱۹۹) گذشت پیشه کن و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

صبر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران ۲۰۰) ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید.

مواسات: «كُلُّ مَن تَمَّرَهُ إِذَا تَمَّرَ وَ أَتَوْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام ۱۴۱) از میوه آن-چون ثمره داد- بخورید و حق (بینویان از) آن را روز بهره

برداری بدهید.

اصل نفی سبیل:

بر اساس سبک زندگی مومنانه و جهادی انسان موجودی اجتماعی بوده و بخشی از زندگی اجتماعی اش در ارتباط با انسان های غیر مسلمان و بیگانگان است که حتی در صورت وجود روابط دوستانه نوع تعامل فرد مومن اعم از معاملات و سیاست با این گروه باید به گونه ای باشد که زمینه تسلط آنان و خوار شدن اسلام، مسلمانان و مومنان فراهم نشود چراکه خداوند هیچ گونه راه تسلط کفار بر مومنان را قرار نداده «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء ۱۴۱)

اصل تکلیف گرایی:

از دیدگاه اسلام تکلیف گرایی عملی است که در آن اساس و محور کارها تکالیف الهی می باشد بطوریکه این تکالیف و آموزه های دینی شکل دهنده رفتار و کردار فرد مسلمان است. بر این مبنا انسان تکلیف گرا همواره می کوشد تکالیف و وظایف الهی اش را بشناسد و با روحیه تکلیف گرایی آن رابه نحو احسن به انجام برساند.

حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: «ما هدفمان است که تکلیفمان را عمل بکنیم، تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را کشته بشویم، تکلیف را عمل کرده ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده ایم.» (صحیفه امام ج ۱۳، ص ۲۵۱)

براین اساس در ارائه سبک زندگی مومنانه و جهادی که از آن به حیات طیبه یاد شده چهار رابطه عمده انسان با خدا، انسان با خود، انسان با دیگران (مردم) و انسان با طبیعت تعریف می شود.



مشاوره

باکودک بد غذا چه کنیم؟

بعضی از مادران شکایت دارند که کودکشان گوشت تکه یا تخم مرغ نمی‌خورد و یا شیر کم می‌خورد و یا شیرینی زیاد طلب می‌کند. برای رفع این مشکلات بهتر است گوشت را به قطعات بسیار کوچک و ریز تقسیم کنید که به خوبی پخته شود مثلا به صورت حلیم گندم درآید. قطعات بسیار ریز گوشت را مخلوط با حبوبات کاملا بپزید و نرم کنید. همراه با یک قاشق غذا خوری روغن زیتون و یک قاشق مرباخوری آب لیمو ترش یا آب نارنج تازه به کودک بدهید. گوشت چرخ کرده را به صورت کوفته قلقلی درآورید یا به صورت مخلوط با گوجه فرنگی به جای سس روی ماکارونی بریزید یا کتلت (مخلوط گوشت و سیب زمینی و تخم مرغ) به شکل‌های کوچک و زیبا تهیه کنید و یا به صورت مخلوط با آب گوجه فرنگی و لوبیا و برنج (لوبیا پلو) بپزید. از گوشت مرغ یا ماهی استفاده کنید.

اما اگر کودک هیچیک از انواع گوشت را نمی‌خورد از جانشین‌های آن استفاده کنید؛ مثل زرده تخم مرغ، سفیده تخم مرغ، عدس، پنیر با بادام یا گردو، لوبیا چیتی پخته شده، بادام زمینی بدون پوست، شیر و ماست.

بدین ترتیب هم کودک یاد می‌گیرد که زمان صرف غذا نامحدود نیست و هم باعث می‌شود در وعده غذایی بعد، به اندازه کافی گرسنه باشد و غذا بخورد.

ترفندهایی برای کودک بد غذا

اگر کودک علاقه کافی برای خوردن بعضی از انواع غذاها را ندارد مادر باید آن غذا را به روش‌های مختلف درست کند تا همان ماده غذایی با مزه و طعم جدید مورد استفاده کودک قرار گیرد و اگر باز هم از خوردن امتناع کرد می‌توان از جانشین‌های آن ماده غذایی استفاده کرد.

ممکن است غذا نخوردن وسیله‌ای باشد که کودک می‌خواهد عدم وابستگی و استقلالش را نشان دهد. این خود بخشی از مراحل تکامل اوست. والدین اگر هیجان‌زده باشند و به کودک فشار بیاورند، سبب کندی جریان ترشح معده کودک و مانع از هضم غذای وی می‌شوند

غذا دادن به بچه‌ها یکی از طاقت فرساترین کارهای والدین است به ویژه برای بچه‌هایی که بد غذا هستند و هر غذایی را نمی‌خورند. اما غذا نخوردن کودک و لجبازی برسر این موضوع می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد که دانستن آن می‌تواند به حل این مشکل کمک کند.

امتناع کودک از خوردن ممکن است به دلایل زیر باشد:

فعالیت زیاد و در نتیجه خستگی، فعالیت کم و در نتیجه کمتر گرسنه شدن، نخوابیدن، کم بودن فاصله بین تنقلات با غذاهای اصلی، اظهار نظر مبنی بر دوست نداشتن غذا توسط بزرگترها.

رفتار باکودک بد غذا

در عین حال ممکن است غذا نخوردن وسیله‌ای باشد که کودک می‌خواهد عدم وابستگی و استقلالش را نشان دهد. این خود بخشی از مراحل تکامل اوست. والدین اگر هیجان‌زده باشند و به کودک فشار بیاورند، سبب کندی جریان ترشح معده کودک و مانع از هضم غذای وی می‌شوند. به علاوه کودک از توجه والدین لذت می‌برد و می‌آموزد که امتناع از خوردن، یکی از راه‌های جلب توجه آنان است.

کودک معمولا غذای خاصی را برای مدتی دوست دارد و بعد ممکن است به غذای دیگری علاقه نشان دهد. یعنی کودک غذایی را که تا دیروز دوست داشت و می‌خورد، امروز از خوردنش امتناع می‌کند.

در این مورد، والدین با تغییراتی از قبیل تغییر در درجه حرارت و یا نوع پخت، یا شکل غذا، به عنوان مثال دادن شیر گرم یا سرد، دادن تخم مرغ آب پز یا نیمرو و... و تعریف و تمجید از غذا می‌توانند آن را مورد پسند و دلخواه کودک کنند.

اگر کودک باز هم از خوردن امتناع کرد، والدین باید صبور باشند و کودک را به اجبار وادار به خوردن نکنند و پس از تمام شدن غذا، بشقاب او نیز با سایر بشقاب‌ها برداشته شود.

گیاه پرخاصیت

است که دارای بیماری‌های تنفسی مانند آسم می‌باشند. این گیاه به کاهش مشکلات ریه کمک کرده و دشواری در تنفس و سرفه را بهبود می‌بخشد. همچنین این نوشیدنی آلرژی و عطسه را نیز کاهش می‌دهد.

کمک به گردش خون و کاهش قند خون

نوشیدن یک فنجان چای زنجبیل برای بهبود گردش خون، تب، لرز و عرق بیش‌ازحد بسیار نقش مؤثری دارد. در واقع این گیاه به خاطر ترکیبات فعالی مانند مواد معدنی و اسیدهای آمینه‌ای که دارد نقش مؤثری برای جریان خون منظم و جلوگیری از بیماری‌های قلبی و عروقی دارا هستند. از خواص دیگر این چای خاصیت ضد دیابتی این چای است که مصرف آن به صورت ناشتا می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی برای کمک به افراد مبتلا به دیابت داشته باشد. افزایش سیستم ایمنی بدن در برابر بیماری‌های ویروسی وجود آنتی‌اکسیدان در زنجبیل گزینه بسیار مناسب برای افزایش سیستم ایمنی بدنی کرده است. ایجاد رادیکال‌های آزاد در بدن ما باعث به وجود آمدن بیش از ۵۰ بیماری می‌شود که به طور مستقیم و غیرمستقیم در بدن ما تأثیرگذار است که مهم‌ترین این بیماری‌ها را می‌توان انواع سرطان و بیماری‌های قلبی دانست، آنتی‌اکسیدان یک مانع بسیار قوی برای ایجاد این مولکول‌ها در بدن ما است. از خواص چای زنجبیل می‌توان میزان آنتی‌اکسیدان بالا را یک گزینه بسیار مهم به حساب آورد که با نوشیدن این چای در بدن ما تأمین می‌شود.

سلامتی و کنترل بیماری‌های مختلف عبارتند از مفید برای دستگاه گوارش به خصوص معده، کاهش التهاب و دردهای مفصلی، مفید برای درمان مشکلات ریوی، کمک به برطرف شدن حالت تهوع زنان باردار، کمک به گردش خون بهتر و کاهش دهنده قند خون، افزایش سیستم ایمنی در برابر بیماری‌های ویروسی، کمک به کاهش وزن و لاغری و برطرف کردن حالت تهوع

چای ساخته‌شده از زنجبیل دارای سطوح بالایی از ویتامین C و اسیدهای آمینه و همچنین عناصر مختلف از جمله کلسیم، روی، سدیم، فسفر و بسیاری عناصر مفید دیگر است.

چای زنجبیلی

در بین خواص چای زنجبیل یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها کمک به هضم غذا هست، عملکرد و تأثیر این نوشیدنی بر روی قسمت‌های مختلف دستگاه گوارشی است، از روده کوچک و بزرگ گرفته تا خواص زنجبیل برای معده همه را کمک می‌کند. برای یک هضم ساده و دفع مواد زائد، همچنین می‌توانید با نوشیدن این چای از ایجاد دردهای معده و نفخ نیز جلوگیری کنید.

یکی از خواص چای زنجبیل کمک به افرادی

زنجبیل یکی از قدیمی‌ترین داروهای گیاهی شفابخش است که از هزاران سال پیش مورد استفاده مردم هند و برخی دیگر از نقاط آسیا بوده است. همچنین استفاده از این گیاه در برخی کشورهای آمریکای جنوبی نیز رواج دارد. زنجبیل که گیاهی زرد و دارای طبع گرم است؛ یکی از مواد غذایی پرکاربرد نیز محسوب می‌شود که بیشتر مواقع مورد استفاده اقوام شرق قرار می‌گیرد و از ریشه آن به صورت خشک‌شده و یا به صورت پودر و نیز به عنوان نوعی ادویه در غذاهای مختلف و برخی نوشیدنی‌ها استفاده می‌شود. فواید زنجبیل در کل، بزاق انسان را تحریک و به تولید صفرا کمک می‌کند و از سوی دیگر اثر مثبتی بر روی آنزیم‌هایی به نام «لیپاز پانکراس» و «تریپسین» برجای می‌گذارد و باعث پیشگیری از مبتلا شدن به بیماری‌هایی مانند سرطان و یبوست می‌شود. گیاه زنجبیل بسیار به سرما حساس است و در برابر کم‌آبی نیز مقاومت بالایی ندارد و شاید همین موضوع باعث شده که میزان تولید آن نسبت به درخواست‌های بالا برای مصرف کم باشد. یکی از موارد استفاده از زنجبیل چای و دم‌نوش آن است که خود خواص فراوانی دارد. هشت خاصیت معجزه آسای زنجبیل برای



در پی آرامش...

مهدی اخوان، روانشناس

حال خوب یک واژه کلی است اما اگر بخواهیم از لحاظ علوم شناختی آن را تعریف کنیم به ۴ هورمون‌های شادی می‌گویند که باعث شادی فرد می‌شود.

از طرف دیگر در بحث روانشناسی زمانی که ما با مسئله‌ای مواجه می‌شویم که با خواسته‌های ما تطابق دارد باعث خوب شدن حال ما می‌شود. ثابت شده که انسان‌ها از هاله انرژی برخوردارند که رنگ آن نشان‌دهنده حال انسان هستند. در گذشته زمانی که حال انسان را می‌پرسیدند منظورشان هاله دور بدن فرد بوده است.

هاله‌های انرژی با رفتارهای ما تغییر می‌کند و برای مثال دروغ گفتن آن را به هم می‌ریزد. به طور کلی زمانی که ما رفتارهایی مطابق با انرژی مثبت هاله انجام دهیم احساس خوبی خواهیم گرفت و حالمان خوب خواهد شد.

حال خوب بسیار مفصل است اما اگر بخواهد به صورت سلامت روانی شکل بگیرد زمانی پدید می‌آید که ما دیگر افسردگی و اضطراب نداشته باشیم. متأسفانه امکان حذف حس‌های بد از زندگی وجود ندارد در نتیجه ما برای داشتن حال خوب باید یاد بگیریم چگونه با حس‌های منفی روبرو شویم و آن‌ها را کنترل کنیم.

از کارهایی که من سعی می‌کنم انجام دهم آن است که در انتهای هر روز یک ترازوی از خود می‌گیرم و سنجش می‌کنم. انسان نباید به خود دروغ بگوید، تمامی ما در زمانی احساس حسادت یا بخل می‌کنیم که باید آن‌ها را بپذیریم و سرکوبشان نکنیم.

ما باید یاد بگیریم چگونه صفات بد خود را شناسایی کنیم تا بتوانیم آنها را بررسی کرده و کنترل کنیم. حال خوب در واقع بین درجه صفر تا صد همواره در حال تغییر است.

در روانشناسی به برقراری ارتباط با قدرت‌های درونی ذهن‌آگاهی می‌گویند که شما را در زمان حال نگه می‌گذارد. حال خوب در زمان حال وجود دارد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند بهترین زمان‌ها، زمان حال است. شما همان قدر آرامش و حال خوب دارید که در زمان حال هستید. تفکر به آینده و گذشته انسان را مضطرب یا اندوهگین می‌کند.



دمنوش آرامش

ف | طبیبانه

عنوان درمانی برای بسیاری از مشکلات سلامت استفاده می‌شود. خواص دمنوش لاوندر شامل آرامبخشی، کاهش استرس و اضطراب، کاهش دردهای سر و میگرن، بهبود کیفیت خواب، بهبود وضعیت های افسردگی و افزایش انرژی می‌باشد.

دمنوش آرامبخش نعنای یکی از دمنوش‌های گیاهی است که از برگ‌های خشک نعنای تهیه می‌شود و دارای خواص آرامبخشی، ضد اضطراب و خواب‌آوری است، که در طب سنتی برای بهبود خواب، کاهش استرس و اضطراب، تسکین دردهای سر و معده، تقویت حافظه و افزایش انرژی استفاده می‌شود. خواص دمنوش نعنای شامل ضد اضطرابی، آرامبخشی، تسکین دردهای سر و معده، تقویت حافظه و افزایش انرژی می‌باشد.

دمنوش گل ساعتی یکی از دمنوش‌های گیاهی است که از گل‌های خشک گیاه ساعتی تهیه می‌شود و دارای خواص آرامبخشی، ضد اضطراب و خواب‌آوری است. گیاه ساعتی یا passionflower یکی از گیاهان دارویی معروف است که در طب سنتی برای کاهش اضطراب و استرس و بهبود کیفیت خواب استفاده می‌شود. خواص دمنوش گل ساعتی شامل آرامبخشی، تسکین دردهای سر، کاهش استرس و اضطراب و بهبود کیفیت خواب می‌باشد.

دمنوش‌ها خواص‌های گوناگونی دارند، اما از همه بهتر دمنوش‌هایی هستند که برچسب آرامبخش دارند و می‌توان از آن به جای داروی آرامبخش استفاده کرد.

دمنوش آرامبخش آویشن یکی از محبوب‌ترین دمنوش‌های گیاهی برای بهبود خواب و کاهش استرس و اضطراب است. این دمنوش از برگ‌های گیاه آویشن تهیه می‌شود. آویشن یکی از گیاهان دارویی محبوب است که در طب سنتی به عنوان درمانی برای بسیاری از مشکلات سلامت استفاده می‌شود.

دمنوش آویشن دارای خواص ضد اضطراب، آرامبخشی و خواب‌آوری است. این دمنوش می‌تواند به کاهش تنش‌های روحی و افزایش آرامش کمک کند. همچنین، ممکن است به بهبود کیفیت خواب کمک کند و مشکلات خواب مانند بیداری شبانه و بی‌خوابی را کاهش دهد.

دمنوش آرامبخش گل مریم یک نوع دمنوش گیاهی است که از گل‌های خشک گل مریم تهیه می‌شود و دارای خواص آرامبخشی و خواب‌آوری است. گل مریم یکی از گیاهان دارویی محبوب است که در طب سنتی برای بهبود خواب، کاهش استرس و اضطراب، بهبود وضعیت افسردگی و افزایش انرژی استفاده می‌شود.

دمنوش آرامبخش گیاه لاوندر ضد اضطراب و خواب‌آوری است. گیاه لاوندر یکی از گیاهان دارویی محبوب است که در طب سنتی به

به خون کسی تشنه‌ای؟

دستی را که حاکم بیره خون یا دیه نداره

- ۱- یعنی اگر حاکم دست کسی را می‌برد، به دلیل خطاکار بودن آن شخص است که باید به سزای عملش برسد اما اگر شخصی غیر از حاکم بخواهد دست کسی را قطع کند، گناهکار بوده و باید مجازات شود.
 - ۲- قطع کردن دست کسی توسط حاکم، از باب قصاص کردن شخص گناهکار است.
 - ۳- همان طور که اشاره شد، این ضرب المثل را در جایی به کار می‌برند که حاکم یا قاضی، حکم یک جنایت کار را صادر کرده و می‌خواهد او را به سزای عملش برساند. بنابراین با اجرای حکم توسط حاکم، هیچ دیه‌ای از جانب حاکم پرداخت نمی‌شود.
- توجه: اگر قاضی در تشخیص حکم خطا کند مثلاً به اشتباه یا عمداً حکم قصاص برای کسی صادر کند، در این صورت قاضی نیز باید دیه بدهد.

هر که با بزرگان ستیز و خون خود ریزد

- ۱- یعنی هرکس که پا را از گلیم خودش درازتر کند و با بزرگان در افتد، هم شکست می‌خورد و هم آبروی خودش در خطر می‌افتد.
 - ۲- با بزرگان ستیز و خون خود ریزد! یعنی اگر با کسی که جایگاه و منزلت والایی دارد یا کسی که قدرت بدنی بیشتری دارد بجنگی، کسی که در این نبرد شکست می‌خورد، تو هستی!
- در هر صورت این ضرب المثل به فرد هشدار می‌دهد که به حریم افراد تجاوز نکند و نسنجیده رفتار نکند که در این صورت پشیمان خواهد شد. و چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟! **ستیز:** یعنی جنگیدن، مبارزه کردن / **خون خود ریزد:** یعنی باعث شکست خود شود، خود را به دردسر و گرفتاری اندازد.

به خون کسی تشنه بودن

- ۱- یعنی لحظه شماری کردن برای گرفتن انتقام از کسی یا ریختن خون او.
- ۲- یعنی چشم دیدن او را ندارد! به سبب کینه‌ها و عقده‌هایی که از او به دل دارد یا ظلم‌هایی که او در حقش کرده است، دنبال فرصتی برای خالی کردن فشارهای درونی اش است.
- ۳- این ضرب المثل اوج عصبانیت و خشمگین بودن شخص برای گرفتن انتقام از دیگری را نشان می‌دهد. البته باید دانست که آرامشی که در بخشیدن و گذشت کردن است، در انتقام گرفتن نیست.

کارد بزنی خونش در نمی‌آید

- ۱- وقتی انسان عصبانی می‌شود، جریان خونش کندتر می‌گردد. گویی خونش منجمد شده و حرکتی ندارد. این ضرب المثل را هم بصورت مبالغه به کار می‌برند تا یعنی اگر به یک آدم عصبانی چاقو بزنی، خونی از او در نمی‌آید چرا که همه اش بر اثر عصبانیت شدید از جریان افتاده است.
- این گونه می‌شود که در بسیاری از عصبانیت‌ها بر قلب و مغز انسان فشار عصبی وارد شده و سبب سکت قلبی یا مغزی انسان می‌شود.
- ۲- یعنی بسیار خشمگین است و نمی‌توان اقدامی علیه او انجام داد.

خون کسی را توی شیشه کردن

- ۱- یعنی در حق کسی ظلم کردن و او را در فشار و تنگنای زندگی قرار دادن.
 - ۲- یعنی او را در منگنه قرار دادن و از هر طرف، سختی و مشقت برایش ایجاد کردن.
- مثال: گاهی کسی مشکلات فراوانی را تحمل می‌کند و اگر برایش راه حلی پیدا نشود، رفته رفته جمع می‌شود و در یک زمانی فوران می‌کند! گویی خون این شخص با هربار سختی در شیشه‌ای جمع شده و یک باره خودش را خالی می‌کند. این ابراز خشم، یکی از نتایج خون تو شیشه کردن افراد است!

منبع: فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست

دشت شقایق‌ها



کتاب دشت شقایق‌ها خاطرات سربازی محمدرضا بایرامی در دوران دفاع مقدس است. بایرامی در این کتاب خاطرات روزانه خود از دوران خدمت در جبهه و قسمت‌های مخابرات و ادوات را نوشته است. در بخشی از این کتاب آمده: «از بچه‌های پادگان فقط

شهرام اسکندری با من مانده است. مابقی پخش و پلا شدند و چه سخت بود لحظه جدایی. بالاخره، سه ماهی را با هم سر کرده بودیم؛ خوش و ناخوش و حالا باید همدیگر را ترک می‌کردیم، الی الی، و مگر تصادفی، تا باز دیداری رخ دهد با بعضی و چه سخت‌تر بود لبخند زورکی هنگام وداع. دلت می‌خواست گریه کنی، اما لبخند می‌زدی به ناچار. که محل گریه نبود و تو، نه خروس بی‌محل.»

برای قاتلم



«برای قاتلم» زندگینامه و خاطرات سردار عارف، شهید حاج علی محمدی‌پور است. زندگی سردار شهید حاج علی محمدی‌پور، سرشار از شگفتی‌هاست. او روستازاده‌ای بود که مدارج کمال را به خوبی طی کرد. او در راه رسیدن به محبوب خود، سختی‌ها

کشید و روح خود را جلا داد. زندگی او سراسر شور و حماسه و شگفتی است. چه زمانی که قبل از انقلاب، مبارزه مسلحانه می‌کرد و چه زمانی که با پیروزی انقلاب، در جبهه‌ها حضور داشت. یکی از این شگفتی‌ها این بود، که حاج علی دوست داشت قاتل خود، آن کسی که با تیر او شهید می‌شود را پیدا کند! در وصیت نامه خود نیز نوشته است: در روز قیامت به دنبال قاتلم خواهیم گشت تا ...

۱۳۳ نفر آخر



«۱۳۳ نفر آخر» حاصل گفت و گو با آزاده ایرانی «شریف صابری» توسط محسن سنچولی پردل است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بالاخره یک روز صبح درها را باز کردند. در این فاصله، ماشین‌ها شبانه‌روز سیم‌خاردار و نبشی آهنی می‌آوردند و تلاش می‌کردند دور تا دور

ما را سیم‌خاردار بکشند. کار هنوز تمام نشده بود که برای اولین بار ما را بیرون آوردند. سه نفر از بچه‌های آسایشگاه اردوگاه ۱۴ موفق به فرار شده بودند. نمی‌دانم چقدر راه رفته بودند و از اردوگاه دور شده بودند. بعدها فهمیدیم آن‌ها به یک آبادی رسیده بودند و مردم آن‌ها را دیده و دستگیر کرده و تحویل مأموران داده بودند. عراقی‌های ملعون لباس‌هایشان را درآورده بودند و آن قدر کابل بر سر و صورت و کمر و دست و پاهایشان زده بودند که نای راه رفتن نداشتند.»

روزی روزگاری جنگی



«روزی روزگاری جنگی» نوشته مهدی قزلی خاطراتی است از دوران دفاع مقدس که در ۱۳۷ بخش بازگو می‌شود. نویسنده در مقدمه می‌گوید: «از بعد از دوران دبیرستان، یعنی از نیمه دوم دهه هفتاد تا همین امروز به مناسبت‌های مختلف، مواجهه زیادی با خاطرات مکتوب و شفاهی جنگ

داشته‌ام. تحت تأثیر فضای جنگ و جهاد، کم‌کم بعضی از آنها را بازنویسی کردم، گاهی به عنوان خاطره، گاهی هم برگرفته از خاطره. اول فکر کردم باید این نوشته‌ها را دسته‌بندی کرد، اما بعدتر دیدم جنگ هم مثل زندگی درهم است، سواکردنی نیست اشک و لبخندش، ترس و آرامشش، سخت و آسانش... شاید به همین دلیل از هر موضوعی در این کتاب بشود پیدا کرد، به شرط آنکه نخ تسبیح جنگ از میانش بگذرد.»

چقدر برای هم وقت بگذاریم؟



همسران سپری می‌کنید، تعیین کنید. از الزامات غیرقابل پیش‌بینی کاری برای آزرهفته گرفته تا نیاز به سفرهای کاری، چنانچه طرف مقابل‌تان در رابطه سطح متفاوتی از ارتباط را انتظار داشته باشند، مقاصد و جاه‌طلبی‌های فردی ممکن است در ارتباط‌تان ایجاد اضطراب کند.

جلوی زبان را بگیرید

برای این که بی‌حاصل و یک طرفه صحبت نکنید، باید از دری که همسران از آن وارد می‌شود وارد رابطه شوید. شما باید به همسران نقطه تمرکز مشخص و واضحی را ارائه دهید و به جای آنکه بگویید بیا درباره آمدن دوستم حرف بزنیم یا بیا درباره ارتباطمان حرف بزنیم، یا در مورد شغلم احتیاج به کمک دارم، دقیقاً بگویید مقصودتان از آغاز صحبت چیست و این صحبت می‌تواند چه دستاوردی داشته باشد.

تفاوت‌های شخصی‌تان را درک کنید

آدم‌های مختلف به میزان زمان متفاوتی برای با هم گذراندن احتیاج دارند. تحقیق تئوری کلاسیک وابستگی نشان داده است که آنهایی که به استرس در رابطه گرایش دارند دوست دارند زمان زیادی را با طرفشان سپری کنند و آنهایی که تلاش می‌کنند کمتر هم‌دیگر را ببینند برایشان استقلال فردی اولویت دارد.

همه چیز را قربانی نکنید

مواظب باشید برای پیروزی در گفتگو از ابزارهایی که می‌دانید همسران را محکوم به شکست می‌کنند، کمک نگیرید. چنانچه می‌خواهید در یک گفتگوی جوانمردانه برنده میدان باشید، از خط دادن به وی به عنوان راهی برای رسیدن به مطالبات‌تان استفاده نکنید و رک و راست صحبت کنید. یکی از بدترین عادت‌هایی که زن‌ها دارند این است که در برخورد با مردها رک و راست نیستند.

همیشه این سؤال برای ما به وجود می‌آید که چه قدر از زمان‌مان را باید صرف روابط عاطفی‌مان کنیم؟ چه قدر با شریک زندگی‌مان در رابطه باشیم تا ارتباطمان خراب نشود؟ اول از همه هیچ قانون ثابتی برای آنکه بگوییم به عنوان مثال فلان قدر ساعت، باید با شریک زندگی‌تان باشید تا رابطه‌ای سالم را تجربه کنید، وجود ندارد.

آدم‌ها هر کدام شخصیت خاص خویش را دارند. بعضی از زوجها از هر فرصتی برای با هم بودن استفاده می‌کنند، در حالی که بعضی دیگر ترجیح می‌دهند که زمانی را در تنهایی بگذرانند و از استقلالی که دارند، لذت می‌برند. البته در این بین بعضی دیگر هم هستند که تلاش می‌کنند بین این دو اعتدال برقرار کنند. وقت پیدا کردن برای یکدیگر، به معنای عوض کردن عادت‌ها و ایجاد یک برنامه روزانه جدید است. بسیاری از زوجها می‌گویند که در روابطشان دچار مشکل شده‌اند، مدت زمانی که به یکدیگر اختصاص می‌دهند به مرور محدود و محدودتر شده است. هنگامی که زمان با هم بودن، دیگر جذاب و لذت‌بخش نباشد و تنش در آن احساس شود طرفین به جای این که با هم وقت بگذرانند کارهای دیگری برای انجام دادن و سرگرم شدن پیدا می‌کنند. بهتر است مشکلات‌تان را با همسران در میان بگذارید و همیشه وقتی برای صحبت رو در رو با او داشته باشید. از نظر روحی به او اهمیت دهید و پی به ناراحتی‌ها و خوش‌حالی‌های او ببرید.

رابطه‌ای متعادل با همسران داشته باشید

معمولاً دوست داریم که با این شخص جدید و جذاب که به عنوان همسر وارد زندگی‌مان شده وقت بگذرانیم. آن‌ها به دنبال فرصت‌هایی هستند تا کنار آن شخص باشند و هنگامی که نیستند، دلشان برای هم تنگ می‌شود. این زمانی که با هم سپری می‌کنند، سالم و ضروری است تا بتوانند روابط خود را قدرتمندتر کرده و دو زندگی را به هم جوش بدهند؛ ولی کار و زندگی سبب می‌شود محدودیت‌هایی واقع بینانه برای میزان زمانی که با



ترخون

برگرفته از یک داستان واقعی

نفسه محمدی

همین که لقمه غذا را به دهانش می گذاشتم، می گفت: «یه آشی می گرفتیم صبحا، هنوز مزه اش زیر زبونه... از اون آشا بگیر... می دونی مغازش کجاس؟ همونجا که اکبر نفتی، نفت میاره... علی بلده...» آدرس مغازه آش فروشی هم به بیست سال پیش و شهری که زندگی می کردند، برمی گشت. چندبار تقلا کرده بودم که بخرم یا برایش بیزم، شاید در این روزهای بیماری کمی خوشحالش کنم، اما نظرش را جلب نمی کرد. بی بی یادگار و امانت بابا بود. مامان هم خیلی روی بی بی حساس بود و سفارشش این بود که به خاطر بابا هم که شده پیرزن را تنها نگذاریم.

از روزی که خبر شهادت پدرم را که پسر بزرگ بی بی بود، داده بودند، فراموشی شدیدتر شده بود و فقط خاطرات خوش گذشته را مرور می کرد. به نظرم یک جور خود درمانی بود برای التیام از دست دادن ها و تلخی ها مخصوصا از دست دادن پسرش، پسر غیوری که سال ها در جنگ تحمیلی حضور داشت و بعد هم مدافع حرم شده بود و مستشار... . غصه شهادت مظلومانه پدرم، سختی ها و بیماری مادر، فراموشی و بی تابیهای شبانه بی بی و گاهی زخم زبان ها، رmqم را می گرفت، اما همین که

حس می کردم بابا از این ایستادگی و حمایتم راضی ست، خوشحال بودم. موعد نهار بی بی شده بود. بلندش کردم و به زحمت روی تخت نشاندمش. چشمش به پارچ استیل روی طاقچه افتاد. از خوشحالی لبخندی زد و گفت: «آش سبزی گرفتی؟ بچه ها رو بگو بیان همه دور هم صبحونه آش داریم...» و تقلا کرد که از جا بلند شود. اشک توی چشمم جمع شد. آرام گفتم: «بی بی مگه آش رو توی پارچ می ریزن؟» خندید. انگار منتظر بود سفره ای پهن شود و دور سفره بچه ها را ببیند. -آره ننه، پارچ می بریم آش می گیریم، بچه ها کوچیکن... اندازه ی اندازه اس...

کمی سوپ به دهانش گذاشتم. با بی میلی مزه کرد و گفت: «آش سبزی بگیر ننه، این مزه نمی ده که...» چقدر دلم می خواست پیرزن را راضی کنم. شاید اشتهايش باز می شد، شاید کمی به بازبایی خاطراتش کمک می شد، یا حداقل بار غصه ام را زمین می گذاشتم. ورد زبانش شده بود: «بگو علی بیاد منو بیره خونه مون... بگو علی بیاد منو بیره دکتر... علی... علی... علی...» تمام فکر و ذکرش همین بود. غذا را نخورد و خوابید. دل شکسته و غمگین حیوانات را شستم و گوشه ای گذاشتم تا یک بار دیگر شانسم را برای جلب رضایت بی بی به کار بگیرم. سری به مادر زدم.

دارو خورده و خوابیده بود. دوره های شیمی درمانی اگر چه موفقیت آمیز بود؛ اما خسته و بی رمقش کرده بود. به عکس بابا زل زدم و به طوفانی که راه گلویم را سد کرده بود، مجال سرکشی دادم.

-بابا! من چیکار کنم آخه؟ وقتی بودی حداقل با یه تلفنی، پیامی، دیدار کوتاهی دلم شاد می شد، قوت قلب داشتیم، الان دست تنها چیکار کنم؟ اصلا از حال بی بی خبر داری؟

و همانجا روی مبل دراز کشیدم. شب قبل هم نخوابیده بودم. همین که چشم هایم را بستم، بابا را توی باغ قدیمی پدر بزرگ دیدم، اما به جای آن همه درخت میوه، سبزی کاشته بود. گفتم: «بابا سبزی کاشتی؟ این همه؟» خندید. از آن خنده ها که تا ته دلم نفوذ می کرد. گفت: «همه اش ترخونه.. ترخونش که زیاد باشه مزه آش عالی می شه...»

همین و از خواب پریدم. دم غروب آش سبزی آماده شده بود. به سفارش بابا ترخونش را زیاد کرده بودم و بویش همه جا پیچیده بود. همینکه بی بی قاشق آش را به دهان گذاشت، با خنده عمیقی گفت: «علی برام آش آورده؟ گفتم که علی بلده از کجا بخره...» از پشت پرده اشک، بابا همچنان توی قاب عکسش می خندید.

الله

بعثت خمینی

امام خمینی عیناً به نسخه‌ی بعثت پیغمبر عمل کرد؛ معارف همان معارف است؛ ارزشها همانها است؛ احکام هم همانها است؛ و حرکت به سمت تحقق آنها.

عزرها
بهر انقلاب
۱۳۹۹ / ۱ / ۳

شَرِ اسْرَائِيْل را
اَز اَيْن جَهان گم ميکند
دَسْتِ سَرْدارانِ حُسَيْن (ع)

